

آذربایجان

ناشر افکارفرقه دموکرات آذربایجان

دوره پنجم شماره ۱۱۶ خرداد ۱۳۹۴

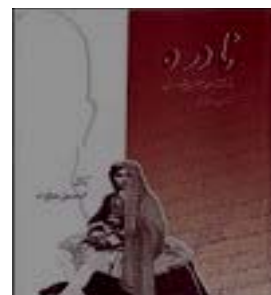
اوضاع سیاسی ترکیه
در آستانه انتخابات



انتخابات نوبتی پارلمان ترکیه در تاریخ هفتم ژوئن امسال برگزار خواهد شد. نتایج این انتخابات برای جامعه ترکیه دارای اهمیت زیاد و تاثیر گذاری از جهات مختلف سیاسی و اجتماعی خواهد بود. چراکه چگونگی

آرایش و تناسب نیروها و میزان کرسی های پارلمانی که هر کدام از احزاب سیاسی در پارلمان ترکیه تصاحب خواهند کرد، تاثیر مهمی را در تعیین خط مشی آینده و سیاست های دولت ترکیه در زمینه سیاست گذاریهای داخلی و خارجی آن کشور در پی خواهد داشت. کسب نمودن ده درصد از آراء شرکت کنندگان در انتخابات حد نصابی است تا احزاب سیاسی بتوانند در پارلمان ترکیه حضور داشته باشند. در ترکیب بیش از 70 حزب سیاسی که در جامعه ترکیه فعالیت می نمایند. تنها چهار حزب عدالت و توسعه به رهبری رجب طیب اردوغان و حزب جمهوری خواه خلق و حزب حرکت ملی ترکیه و حزب دمکراتیک خلقهای ترکیه، دارای آنچنان نفوذ و پایگاه اجتماعی می باشند، که توانایی کسب آراء لازم را خواهند داشت. البته هر کدام از این احزاب از نظر ایدئولوژی و خط مشی سیاسی در زمینه مسائل داخلی و خارجی کشور ترکیه با همدیگر متفاوت هستند.

ادامه در ص ۳



جایگاه پیشه وری در عرصه ادبیات

ما تا امروز پیشه وری را یک چهره سیاسی دیده ایم
تا یک ادیب.

ادامه در ص ۲

در این شماره

- | | |
|------|------------------------------------|
| ۶ ص | نتایج انتخابات پارلمان ترکیه |
| ۷ ص | آذربایجان و آذربایجانی |
| ۱۰ ص | تاریخچه ادبیات کودک در آذربایجان |
| ۱۴ ص | تاریئل اومید شعرلر |
| ۱۵ ص | امپریالیسم روسیه و کارگزار اصلی آن |
| ۱۹ ص | قطعهنامه مشترک |
| ۲۰ ص | سفر حسن روحانی |

هفتادمین سالگرد پیروزی بر فاشیسم



هرسال (۹ مه) خلق های اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی سابق و همه نیروهای صلحدوست و مترقی جهان سالگرد تاریخ ساز پیروزی مردم قهرمان اتحاد شوروی و همه نیروهای آزادیخواه و مترقی جهان بر فاشیسم هیتلری را جشن می گیرند.

علت وقوع جنگ دوم جهانی جدا ازهر جنگ امپریالیستی دیگر، که تشدید تضاد منافع میان کشورهای امپریالیستی و مبارزه آنها برای دستیابی به بازارهای جدید و منابع مواد خام، برای سرمایه گذاری و چپاولگری می باشد. این بار دنیای سرمایه داری با پیدایش و تحکیم کشور شوراها (اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی) پایان قدرت چپاولگری خود را می دید. و می خواستند از این طریق به حیات این نیروی قدرتمند و دشمن آشتی ناپذیرشان خاتمه دهند.

ادامه در ص ۵

جمهوری فدرال خواست همه ملل و اقوام ایران است!

جایگاه پیشه وری....

نزدیک به هفتاد سال از بنیانگذاری فرقه دمکرات آذربایجان به رهبری سید جعفر پیشه وری می‌گذرد. در عالم سیاست، پیشه وری چهره شناخته‌ای در کشور و عرصه جهانی می‌باشد. با گذشت هفتاد سال از جنبش ۲۱ آذر و قریب به ۶۸ سال از مرگ وی، هنوز هر ساله صدها مقاله تحقیقی و تاریخی، توسط محققان، منتقدان، تاریخ‌نگاران و سیاستمداران در مورد شخصیت او و تأثیر جنبش ۲۱ آذر چاپ و منتشر می‌شود. اما تاکنون چهره ادبی او کمتر شناخته شده است...

متأسفانه چهره ادبی پیشه وری تا قبل از انتشار رمان هایش (نادره و مهین بانو) در تاریکی قرار داشت. البته هنوز هم چیزی که درخور وی باشد ارائه نشده است. جا دارد که نویسندگان و منتقدان در این راستا نسبت به این مهم بیشتر توجه و اهمیت دهند تا شخصیت کاملتری از پیشه وری برای نسل جوان ارائه گردد.

استاد محمود مصور رحمانی از اقوام سید جعفر پیشه وری و ناشر رمانهای (نادره و مهین بانو) وی در این باره چنین می‌گوید:

پیشه وری داستان نویسی را به صورت تفننی در زندان قصر انجام داده است. وی در طول ۱۳۰۹ تا ۱۳۱۸ که در زندان بود، رمان‌های "نادره"، "مهین بانو"، دو داستان بلند و مجموعه‌ای داستان کوتاه نوشته است. رمان "نادره" کم و بیش رمانی است مملو از احساسات انسان دوستانه است. این یک رمان انتقادی- اجتماعی است که فساد موجود در جامعه آن روز ایران را از جهات گوناگون شامل فحشا، رشوه خواری، ظلم، و دخوبی سرمایه‌های بازاری و سنتی مورد انتقاد قرار می‌دهد. موضوع اصلی داستان سرنوشت نادره و زنان دیگری چون کلثوم و ایران است که در یک نظام ناپسامان اجتماعی قربانی ستم‌هایی از قبیل ازدواج‌های اجباری و صیغه شدن‌ها و به سربردن با مردان نادلخواه می‌شوند و گاه به دام روسپیگری می‌افتند. این تمی است که در داستان‌های آن روزگار بشدت مطرح بوده است.

و ادامه میدهد: رمان‌های پیشه وری از دیدگاه دیگری قابل بررسی است. کار او از این حیث جالب است که نگاه یک سیاستگر تند مزاج و یک کمونیست دو آتشه را منعکس می‌کند. تئیی که از پیش از انقلاب مشروطه و از زمان تشکیل گروه سوسیال دمکرات‌های تبریز تا سال‌های ۱۳۲۰ نمونه فراوانی در ایران داشته‌ولی آثار زیادی در شناخت آنها نوشته نشده است. این سیاستگر در رمانش می‌کوشد جامعه‌اش را از نگاه‌های سنتی خالی کند و به دنیای امروز پیوند بزند. با ظلم و حقه بازی و احتکار و نابرابری سر جنگ دارد و طرفدار قشر تحصیل کرده و سالم جامعه است و به دفاع از حقوق زنان می‌پردازد. مهمتر از همه اینکه او نگاه سیاسی خود را به داستان و قهرمانانش تحمیل نمی‌کند. آنچه بیشتر از نوشته‌های او می‌توان دریافت نبرد طبقاتی و ایدئولوژیک و این نوع مباحث نیست، سعی دارد روشنفکری باشد تحت تأثیر تجدد و تجددخواهی زمان خود، و با چنین دیدگاهی می‌کوشد تصویری از جامعه زمان خود به دست دهد. اینکه موفق می‌شود یا نه بحث دیگری است اما کوشش او حتی در زندان در این زمینه قابل ستایش است. اثر او برای همه کسانی که به افکار و دیدگاه‌های چپ‌های آن دوره علاقه دارند، بسیار خواندنی است.

استاد محمود چنین ادامه می‌دهد: اکثریت قریب به اتفاق به اصطلاح نقش اول رومان‌ها و داستانهای آن دوره را مردان

تشکیل می‌دهند. حال آن که در آثار پیشه وری درست شما عکس این قضیه را می‌بینید آرتیست رمان‌های پیشه وری را زنان تشکیل می‌دهند. این هم نشانگر آن است که وی به نقش زنان تا چه اندازه ارزش قائل بوده است... و از نظر بوم‌شناسی نوستجات ایشان پیشتاز است. تصویری که وی از طهران آنروزی ارائه کرده شما در کمتر کتابی آن را می‌توانید مشاهده فرمائید. واقعا زیبا و شاعرانه است.

ناشر رمان نادره دلیل این گمنامی را چنین بیان می‌کند: " میرجعفر پیشه وری به همان اندازه که به دلیل حضور در عرصه‌ی سیاست و اثرگذاری بر فراز و فرودهای اجتماعی، تاریخی و سیاسی کشور در اولین و دومین دهه‌ی قرن حاضر، چهره‌ای شناخته‌شده و بازیگری نام آشنا محسوب می‌شود، در عرصه‌ی ادب و هنر و خصوصا حوزه‌ی داستان نویسی به دلیل چشم‌پوشی راز آلود و یا تملل در انتشار آثار خودگمنام و بی‌نشان باقی مانده است. خاصه آن که نوشته‌های او در روزنامه‌ی آژیر و چند نشریه‌ی مرکزی و محلی دیگر عمدتا ماهیت سیاسی داشته و به همین دلیل نیز به عنوان بخشی از عملکرد وی در عرصه‌ی نخست و نه نتایج حاصله از تلاش در عرصه‌ی دوم قلمداد می‌گردد."

رمان نادره از جمله رمان‌های اجتماعی محسوب می‌شود که مضامین عاشقانه در تار و پودش جریان دارد و با پرداخت قوی‌اش در شخصیت پردازی، آدمهایی را داریم از عوام و قدیمی‌ها گرفته تا متجددین تحصیل کرده و فرنگ رفته. از فواحش، وکلا، کارمندان و بازاریان متمول گرفته تا آنانی که بنا به اقتضا از همه ملت پرست‌تر و از همه وطن پرست‌تر می‌شوند.

رمان نادره حول محور يك شب نشینی می‌چرخد که چند تاجر سرشناس گرد هم آمده‌اند تا ورشکستگی احمد آقا تاجرمتجدد را بررسی کنند و کاری صورت دهند که متضرر نشوند. تصمیماتی گرفته می‌شود و از اینجا آدمهای رمان راه می‌افتند. حاجی قاسم که تاجری است با افکار پوسیده، زنی جوان به نام کلثوم را صیغه می‌کند و وقتی که کلثوم در دامن بدنامی می‌غلطد رابطه‌ی او با حسن آقا که ظاهرا پسر حاجی قاسم می‌باشد وارد يك برهه‌ی بحرانی می‌شود. از افراد جلسه میرزامهدی اصفهانی هم هست که پسرش آقاداتاش برای وصول طلب دست به شرارت می‌زند و طوری که قتل ناکرده را به گردن احمد آقا و دامادش هوشنگ می‌اندازد. همچنین حاجی عبد الصمد پدر نادره نیز از افراد شب نشینی بود که بازرگانی خوش طینت به شمار می‌رفت و وقتی احمد آقا با دخترش روح انگیز قصد رفتن به فرنگ را داشت و در رشت اقامت می‌کنند به علت جنگ جهانی اول و مشکلات خروج از کشور، يك ماجرای عشقی بین نادره و احمد آقا اتفاق می‌افتد که نهایتا با مرگ احمد آقا و آشنائی‌اش با حسن آقا، دلدادگی او می‌شود. در فرجام رمان حاجی قاسم به دست قحطی زده‌ها می‌میرد و هوشنگ با روح انگیز ازدواج می‌کند و نادره با حسن آقا.

در رمان نادره که يك واقع‌نگاری اجتماعی از زندگی شهر نشینی در عصر خود به شمار می‌رود رگه‌های رمانتیسم نیز مشهود است که در آن با برجسته شدن ماجراهای عاشقانه، و شور و هیجان و خیال‌انگیزی شخصیت‌ها به خصوص زن‌ها، این اثر بُعدی زیبا شناختی می‌یابد. در این رمان واقعیت‌های زندگی به دقت مطرح شده و برخلاف روال مرسوم زمانه

جایگاه پیشه‌وری....

در این گونه آثار از نصیحت‌گویی‌ها و کلی‌بافی‌ها اجتناب گردیده و از تأثیر محیط و اجتماع در واقعیت‌های زندگی پرده برداشته شده و درمان بی‌عدالتی‌ها و ناهنجاری‌های اجتماعی در رویکرد مردمان به تملیف عواطف بشر دوستانه دانسته شده و همچنین کارکرد قانون و آگاهی‌توده‌ها و اصلاح در عملکرد سرمایه:

"هریک از افراد اجتماع دارای آرزویی است. ولی محیط اجتماعی تابع میل و آرزوی کسی نیست و در مسیر جریان طبیعی خود طی طریق می‌کند. ..آمال و افکار مردمان بزرگ همانا ایجاد یک دنیای سعادت‌مند خالی از جور و عذاب و تشکیل یک جمعیت و عالم پر عدل و انصاف بوده است... باید فهمید مقصد آقایان از تشکیل شرکت و تشریک مساعی چه می‌باشد؟ بلی! شرکت عناصر نفع پرست، برای احتکار، برای سوء استفاده از قحطی و بدبختی عمومی، برای مکیدن آخرین قطره‌ی خون یک مشت مردم لخت و گرسنه، این است روح شرکت میرزا مهدی‌ها و حاج قاسم‌ها... همین فردا خود را به یکی از دسته‌های سیاسی داخل کنیم. چه مانعی است که ما نمی‌توانیم به لباس آنان در آمده و از حربه‌ی وطن پرستی استفاده کنیم... هموطنان ما بسیار فراموشکار هستند. هیاهوهایشان زود تمام می‌شود"...

در رمان نادره زن‌ها از نقش کلیدی برخوردارند و بخصوص زن‌های متعددی که رودر روی او هام خرافی و دیدگاهی فنانیک پایداری می‌کنند. از برجسته‌ترین تیپ‌های زنانه در این اثر، شخصیت پردازی‌های ایران خانم، نادره، روح انگیز و کلثوم می‌باشد و همچنین زنانه‌ی از طبقه‌ی عوام و قدیمی‌ها:

... ما زن هستیم، زن هم عجالتا محکوم و محبوس بوده، حق معاشرت، حق انتخاب شوهر، حتی عشق و محبت ندارد... زن‌های ایرانی حقیقتاً بدبخت بوده، لایق هرگونه ترحم و شفقت می‌باشند. در عین حال قابل تربیت و ترقی هستند... بدبختانه‌ی مربی ندارند، راهنمایی ندیده‌اند، چشم و گوششان بسته

نادره جایگاهی ویژه در ژانر رمان اجتماعی ایران دارد و مطالعه‌ی آن به قول ناشر "به عنوان مظاهری از عملکرد به ظاهر شناخته‌نشده‌ی همین شخص- میرجعفر پیشه‌وری- در عرصه‌ی کاملاً متفاوت دیگری چون حوزه‌ی ادبیات و هنر عمدتاً از مکنونات درونی غیر ارداد و یا حداقل آموخته‌های درونی شده‌ی او مایه می‌گیرد و از این رو خواسته یا ناخواسته بازتاب غیر قابل انکاری از سرشت درونی و یا "بود" واقعی‌ی به شمار می‌آید".

به گفته ناشر چند داستان کوتاه هم از پیشه‌وری به یادگار مانده است که قرار است در دو جلد چاپ شود.

اوضاع سیاسی ترکیه....

احزاب جمهوری خواه خلق و حرکت ملی ترکیه بعد از پایان انتخابات همان سیاستهای قبلی خود را دنبال خواهند کرد و به غیر از وعده‌هایی در زمینه بهبود وضع اقتصادی مردم، هیچگونه راه حل یا پلاتفرمی را برای تأمین دمکراسی بیشتر و یا انجام اصلاحات سیاسی و حقوقی در آن کشور بیان ننموده‌اند. و مهمترین نکاتی که در سیاستهای برنامه‌ی این دو حزب وجود دارد عبارت است از پایبندی و وفاداری به پرنسب‌هایی است که از بنیانگذاری ترکیه در سال 1923 توسط مصطفی کمال آتاتورک اعلام گردید. یعنی سکولاریسم و جدایی دین از دولت و فقط وحدت و تمامیت ارضی- ملی- فرهنگی و زبانی در داخل جامعه ترکیه می‌باشد. و اما حزب عدالت توسعه به رهبری رجب طیب اردوغان حزبی است که از سال 2002 تا کنون در حاکمیت می‌باشد، علیرغم اینکه در عمل با لغو بعضی از قوانین و تدوین قانونهای جدید در پارلمان ترکیه سعی می‌نماید، زمینه مساعدی را برای رشد همه جانبه‌ی ایدئولوژی مذهبی در کشور ترکیه به وجود آورد. به احتمال زیاد ادامه این پروسه سیمای هویت سیاسی و جنبه‌های دیگر حیات اجتماعی جامعه ترکیه را تحت تأثیر بیشتری قرار خواهد داد. اما از جهت عملکرد سیاسی و اقتصادی دولت ترکیه به رهبری اردوغان با ادامه دادن اصلاحاتی که از زمان رئیس‌جمهوری تورگووت اوزال آغاز شده بود و همچنین با درپیش گرفتن سیاست درهای باز اقتصادی و انجام سیاست گذاری‌های جدید توانست زمینه مساعدی را برای رشد اقتصادی آن کشور فراهم نماید و تا حدود زیادی در آن زمینه موفق بود. اما از نظر سیاسی، حزب عدالت و توسعه،

حزبی است که بعنوان یک پروژه ملی از سوی دولتمردان آن کشور بنیان گذاری شد. بخصوص بعد از پایان جنگ سرد دیگر هیچ بهانه‌ای در کشورهای خاورمیانه وجود نداشت تا این کشورها همچنان جوامعی بسته و یک رنگ باقی بمانند. و با توجه به ویژگیهایی که در ساخت و بافت فرهنگی و تاریخی جامعه ترکیه وجود داشت این حزب می‌توانست از پایگاه اجتماعی وسیعی برخوردار باشد. و با ترکیب و تلفیق نوعی از مدرنیسم سرمایه‌داری و ایدئولوژی معتدل مذهبی، ترکیه می‌بایست به الگوی موفق و نمونه برای دیگر کشورهای اسلامی تبدیل گردد. این پروژه‌ای بود که از طرف اروپا و بخصوص آمریکا نیز مورد حمایت قرار گرفت.

از نظر عملکرد داخلی حزب عدالت و توسعه و شخص اردوغان بعد از به حاکمیت رسیدن بیان نمودند که مهمترین مشکلی که جامعه ترکیه با آن مواجه است، ارائه راه حلی برای حل مسئله حقوق و خواسته‌های کردها در ترکیه می‌باشد. کردهای ترکیه از سال 1384 تا کنون برای بدست یابی حقوق ملی خود مبارزه مسلحانه را با دولت ترکیه آغاز نمودند که تا کنون ادامه دارد. و بنا بر آمار رسمی دولت ترکیه تا کنون موجب کشته شدن 45 هزار نفر از هر دو طرف و مبلغ یک تریلیون دلار خسارت مالی گردیده است.

طیب اردوغان بر خلاف دولتهای قبلی ترکیه به طور رسمی اعلام نمود که دست یابی به راه حل برای مسئله کردها از الویت‌های فعالیت دولت او می‌باشد و بر خلاف اصرار حاکمیت‌های قبلی اعلام نمود که مسئله کردها راه حل نظامی **ادامه درص ۴**

ندارد. تا کنون تلاشهای دو جانبه ای هم از سوی رهبران کرد و هم از طرف مقامات دولتی ترکیه برای کسب توافق انجام گرفته است. نقطه اوج این تلاشها پیام های نوروزی عبدالله اوچلان رهبر زندانی شده حزب کارگران کردستان بود که در طی آن پیامها از نیروی مسلح p.k.k در خواست نمود که آتش بس اعلام را پذیرفته و رعایت نمایند. ارتش ترکیه نیز آتش بس اعلام شده را رعایت نمود و موجب بوجود آمدن فضای آرام برای ادامه مذاکرات شد.

برای اولین بار در جریان ادامه مذاکرات در روز 28 فوریه 2015 بیانیه ده ماده ای مورد توافق دو طرف با حضور یالچین آق دوغان معاون نخست وزیر و سه نفر از رهبران کرد در کاخ نخست وزیری ترکیه اعلام گردید. هر چند از نظر انتخاب کلمات متن خوانده شده دارای مضمون پیچیده ای بود، ولی میتوان به چگونگی تعهدات دو طرف اشاره نمود. در یک ملاحظه کوتاه میتوان گفت که تعهد دولت ترکیه عبارت است از، تلاش برای تدوین نمودن یک راه کار و برنامه عملی در جهت دمکراتیزه کردن ساختار سیاسی و حقوق سیستم دولتی در ترکیه، از طریق تغییر قانون اساسی آن کشور و تدوین قوانین تکمیلی مورد لزوم که در نهایت تامین کننده خواستههای انسانی و حقوقی کردها، در زمینه مطالبات فرهنگی و سیاسی آنها باشد. یعنی پذیرفتن یک ساختار سیاسی - اداری غیر متمرکز و به رسمیت شناختن فرهنگ و زبان کردی بعنوان زبان اداری - آموزشی در منطقه کردستان ترکیه باشد. تعهدات کردها نیز عبارت است از: 1- پذیرش آتش بس، 2- ترک نمودن مناطقی که که نیروهای مسلح کرد در آنجا حضور دارند و عقب نشینی به خارج از مرزها و در مرحله سوم خوداری و ترک مبارزه مساحانه بر علیه دولت ترکیه. در ضمن دو طرف توافق نمودند که کمیسیونی متشکل از شخصیت های شناخته شده ترکیه تشکیل گردد، تا بر اجرا و چگونگی پیشبرد توافقات نظارت نماید.

کردها همزمانی اجرای تعهدات از سوی هر دو طرف را شرط اصلی اجرای تعهداتی می دانستند که خود پذیرفته بودند. ولی بدلیل اینکه ترکیه در آستانه انتخابات پارلمانی قرار دارد، از اجرای تعهدات خود امتناع نموده و رجب طیب اردوغان رئیس جمهور با توافق ده ماده ای امضاء شده به مخالفت پرداخت.

ایا این امتناع و مخالفت نمودن حزب عدالت و توسعه یک تاکتیک انتخاباتی است که با هدف کسب آرا ملی گرایان ترکیه در پیش گرفته شده است، یا نشاندهنده تغییر سیاست آنها می باشد؟ امری است که بعد از پایان انتخابات معین خواهد گردید. البته موانع متعدد دیگری بر سر راه اجرایی کردن توافقات

میان کردها و دولت ترکیه وجود دارد که به دو مورد مهم آن اشاره می شود: مورد اول، ذهنیت سازی در میان توده های مردم ترکیه که بر اساس احساسات بسیار شدید ملی گرایانه می باشد که در طول دهها سال از طرف دولت ترکیه تبلیغ و ترویج شده است و تغییر آن سخت و دشوار می باشد. در حال حاضر اکثریت قابل توجهی از احزاب و جمعیت های مختلف در ترکیه هم چنان به تبلیغ آن ادامه میدهند. دوم وجود یک دولت در سایه و عمیقی است که در نهادهای مختلف دولتی مانند: ارتش - قوه قضاییه و سازمان امنیت این کشور وجود دارد و با ایجاد شبکه های وسیعی میتواند در هر لحظه مفروضی با انجام عملیات خرابکارانه از ناپدید کردن خطوط قرمز دولت در سایه از سوی هر شخص و جریانی جلوگیری نماید. بخصوص در مدت زمان 3 ساله ای که از انجام مذاکرات می گذرد دولت در سایه، 4 عملیات هشدار دهنده بر علیه حاکمیت ترکیه انجام داده اند. که عبارتند از: شنود محل کار طیب اردوغان در ساختمان نخست وزیر توسط رئیس محافظان رجب طیب اردوغان. دوم احضار فرزندان اردوغان در زمستان سال 2014 به اتهام اختلاس و سوء استفاده مالی - سوم تظاهرات پارک گزی در شهر استانبول در تابستان سال 2014 که موجب انتقادات جدی داخلی و خارجی بر علیه حاکمیت ترکیه گردید و مورد چهارم ترور 3 نفر از کادرهای برجسته زن p.k.k در پاریس در سال 2014 و عملیات متعدد دیگر.

البته عوامل تاثیر گذار مثبتی نیز وجود دارد که میتواند زمینه مناسبی را برای پیشرفت مذاکرات فراهم نماید. از جمله مهمترین آنها فعالیت بخش مهمی از گروهها و جریانهای روشنفکری متعلق به جوامع ترک و کرد را میتوان نام برد که طرفدار به نتیجه رسیدن مذاکرات و تامین دمکراسی برای کشور ترکیه می باشند. در میان آنها میتوان به سندیکاهای کارگری - کانونهای مختلف وکلا - روزنامه نگاران - هنرمندان و نویسندگان ترک و کرد اشاره نمود. مورد دیگر فعالیت حزب دمکراتیک خلقها می باشد که از طرف کردها بنیانگذاری شده است و خواهان صلح و دوستی و برابری میان جوامع ترک و کرد و دیگر خلقهای ساکن ترکیه است. این حزب مروج سیاستهایی است که میتواند تاثیر مثبتی از جهات مختلف داشته و زمینه ساز تفاهم و نزدیکی هرچه بیشتر خلقهای ساکن در ترکیه به همدیگر باشد.

مورد دیگر حمایت های بین المللی از روند صلح و مذاکره در ترکیه است که مواضع جریانهای صلح طلب و مسالمت جو در داخل ترکیه را تقویت خواهد کرد. با این همه بعد از برگزاری انتخابات در ترکیه، میتوان شاهد چگونگی روند تحولات در آن کشور بود.

فرقه دموکرات آذربایجان پروسه های منطقه ای و جهانی را مد نظر داشته، با بیش از نیم قرن تجربه فعالیت سیاسی و با درس عبرت گرفتن از ناکامی و پیروزی های گذشته مبارزه ملی مردم آذربایجان را جهت داده، فعالیت خود را در مقیاسی جدید ادامه می دهد.

پیشه وری

هفتادمین سالگرد....

در پی تجاوز کشورگشایانه میلیتاریست‌های ژاپن در سال ۱۹۳۱ به چین و اشغال منچوری و خودداری امپریالیست‌های آمریکا و بریتانیا از رویارویی با آنها، به امید تضعیف اتحاد شوروی، در آغاز سال‌های ۳۰ در مرکز اروپا کانون دیگر جنگ جهانی پدید آمد. امپریالیست‌های آلمان که هنوز خاطره شکست خود را در جنگ اول جهانی از یاد نبرده و در عین حال در اواخر دهه سوم سده کنونی از لحاظ رشد صنعتی بر رقبای بریتانیایی و فرانسوی خود پیشی گرفته بودند و می‌کوشیدند تا قدرت نظامی خود را احیاء کنند، در وجود فاشیسم هیتلری دستیار مناسبی برای پیشبرد هدف‌های تلافی‌جویانه و گسترش‌طلبانه خود یافتند. در ۲۷ ژانویه ۱۹۳۳، هیتلر برنامه خود را در شورایی مرکب از ۳۰۰ تن از نمایندگان سرمایه‌داری انحصاری، افسران ارتش و مالکان یونکر مطرح ساخت و از پشتیبانی آنها برخوردار شد. وی پس از تقریباً یک سال، در ۳۰ ژانویه ۱۹۳۳ به حکومت رسید و بدینسان یکی از تیرمترین برگ‌های تاریخ آلمان گشوده شد.

نازی‌ها نخست آلمان را به کشور چوبه‌های دار، اردوگاه‌های شکنجه و کشتار عناصر انقلابی و آزادی‌خواه بدل کردند و سپس به کمک ارتش درنده‌خوی خود به لشکرکشی، تجاوز و تسخیر دیگر کشورها مبادرت ورزیدند. آنها در فاصله سال‌های ۱۹۳۸ تا ۱۹۴۱، در ۱۴ کشور اروپایی چه به عنوان فاتح و چه به مثابه متحد جنگی مستقر شدند. در تمام این مدت، دول آمریکا و انگلیس و فرانسه نه تنها گامی مؤثر برای رویارویی با فاشیسم برنداشتند، بلکه برعکس از راه سیاست به اصطلاح تسکین خود، هر چه بیش‌تر او را به تجاوز در جهت شرق، یعنی علیه نخستین کشور سوسیالیستی تشویق می‌کردند.

بدین ترتیب جنگ کبیر میهنی مردم شوروی در سحرگاه ۲۲ ژوئن ۱۹۴۱ (اول تیر ۱۳۲۰) با حمله غافلگیرانه ارتش فاشیسم هیتلری به اتحاد شوروی آغاز شد. در لحظه آغاز جنگ، آلمان هیتلری از امکانات اقتصادی و نظامی تقریباً سراسر قاره اروپا، با جمعیتی برابر با ۲۹۰ میلیون نفر و ظرفیت تولید فولاد به میزان ۳۱،۸ میلیون تن در سال برخوردار بود. در همان حال سکنه اتحاد شوروی ۱۷۰،۶ میلیون نفر و تولید فولاد آن، که طی برنامه‌های پنج ساله و با اجرای سیاست صنعتی شدن افزایش یافته بود، تنها به ۲۲،۴ میلیون تن بالغ می‌شد.

آلمانی‌ها نیروی نظامی مرکب از ۴،۲۳۴ میلیون نفر در اختیار داشتند. این نیروها، که در ۲۱۴ لشکر متشکل شده بودند، از جمله مجهز به ۵۶۴۰ تانک و ۱۰ هزار هواپیما بودند. از این نیروها ۵،۵ میلیون نفر در ۲۰۰ لشکر با ۴۳۰۰ تانک، ۵۰۰ هواپیما و ۴۸ هزار توپ و مین‌انداز در ۲۲ ژوئن ۱۹۴۱ در مرزهای اتحاد شوروی تمرکز داشت. فاشیست‌ها این خیال را در سر می‌پروراندند، که طبق نقشه جنگ غافلگیرانه و برق‌آسایی، به نام «نقشه بارباروس»، اتحاد شوروی را در ظرف یک‌ماه و نیم تا دو ماه فتح کنند!

فاشیست‌های آلمانی در مراحل اولیه جنگ، در پرتو برتری‌های اقتصادی و نظامی و حمله غافلگیرانه خود و دیگر شرایط مساعد، توانستند دشواری‌های طاقت‌فرسایی را دامنگیر مردم، دولت و ارتش شوروی بکنند و تا مسافت عمیقی در خاک شوروی پیش بروند. آنها با بمباران وحشیانه مراکز

سکونت و صنعتی، زیان بزرگی به اقتصاد اتحاد شوروی وارد آوردند، توانستند لنینگراد را در محاصره بگیرند، خود را به پای مسکو و سپس ولگا برسانند و چشم به فتح قفقاز بوزند.

اما حتا در همین مرحله بس دشوار، مردم، به برکت نقش رهبری کننده و بسیجنده حزب کمونیست اتحاد شوروی، نیرو و تحرک بی‌همتای اقتصاد برنام‌هوار سوسیالیستی، میهن‌دوستی آفریننده، و همبستگی جانبازانه و اراده‌خلل‌ناپذیر و قهرمانی توده‌ای، ضربات مهلکی به دشمن وارد آوردند و افسانه «شکست‌ناپذیری» ارتش هیتلری را باطل ساختند.

دشمن که به قصد محو سریع اتحاد شوروی آمده بود، نخست در مسکو با شکستی روبرو شد، که چرخش قطعی در جریان جنگ را آغاز نهاد. این چرخش سپس در نبرد حماسه‌آفرین استالینگراد، که در آن دشمن ۱،۵ میلیون نفر تلفات داد، تکمیل شد.

در مرحله دوم جنگ کبیر میهنی (نوامبر ۱۹۴۲ تا دسامبر ۱۹۴۳)، ارتش فاشیسم هیتلری به حالت دفاعی درآمد و ارتش شوروی ابتکار استراتژیک جنگ را به دست گرفت و تا پایان نیز آن را در دست خود نگاه داشت.

سال ۱۹۴۴، چهارمین سال جنگ کبیر میهنی، سال پیروزی قاطع ارتش شوروی بود. طی ده ضربه جنگی، که هریک از آنها باب جدیدی از علم و فن نظامی و فرماندهی را بازگشود، دشمن از همه سرزمین اتحاد شوروی رانده شد. فزون براین، در جریان همین ضربات بود که رومانی سلطنتی، بلغارستان پادشاهی و مجارستان زیر فرمانروایی هورتیست‌ها، از پای درآمدند و از صف متحدین آلمان هیتلری خارج شدند. بدین ترتیب، مردم رومانی، بلغارستان، مجارستان و همچنین فنلاند آزادی خود را باز یافتند و بخش‌های مهمی از لهستان، یوگسلاوی، چکسلواکی و نروژ نیز از نیروهای پلید فاشیسم پاک گردید.

سال ۱۹۴۵، سال پایان جنگ کبیر میهنی و جنگ دوم جهانی است. در این سال خجسته و پیروزی‌آور بود که ارتش شوروی، پس از پیروزی‌های دهگانه سال پیشین، عملیات تعرضی گسترده‌ای را در بسیاری از جبهه‌ها پیش گرفت. در این مرحله، لهستان آزادی کامل یافت و ارتش شوروی در جبهه اودر- تاپسه، در خاک آلمان متمرکز شد، مجارستان و یوگسلاوی پاکسازی و وین فتح شد و در دوم ماه مه، برلین پایتخت آلمان فاشیستی سقوط کرد.

پس از سقوط برلین، مقاومت هیتلری‌ها در نقاط دیگر نیز سرکوب گردید و بالاخره در نیمه‌شب هشتم ماه مه، تسلیم بلاقید و شرط آلمان هیتلری در همان شهر به امضاء رسید. بدینسان روز نهم ماه مه، به عنوان روز پیروزی جنگ کبیر میهنی مردم شوروی و همه خلق‌های جهان بر دیو پلید فاشیسم برای همیشه در تاریخ ثبت گردید.

در جنگ کبیر میهنی، مردم قهرمان شوروی متحمل زیان‌های عظیم نیروی انسانی و مادی گشتند. در این جنگ تحمیل شده و خانمان‌سوز، ۲۷ میلیون شهروند شوروی در اسارتگاه‌ها، بازداشتگاه‌ها و در میدان نبرد به شهادت رسیدند، ۱۷۱۰ شهر بزرگ و کوچک و ۷۰۰ هزار روستا در اتحاد شوروی ویران گردید و در نتیجه ۲۵ میلیون نفر بی‌خانمان شدند. دژخیمان هیتلری ۳۲ هزار مؤسسه صنعتی و ۶۵۰۰ کیلومتر راه‌آهن را

دستیابی به بازارها و منابع مواد خام و تصرف مناطق نفوذ برای سرمایه‌گذاری چپ‌ولگر است. در شرایط جدید جهانی، امرپالیست‌ها به سرکردگی امرپالیسم آمریکا، تهاجم گسترده‌ای را برای تغییر جغرافیای سیاسی جهان و استقرار روابط استعماری و نواستعماری سابق در کشورهای جهان سوم در دست اجرا دارند. این تهاجم از یک طرف، موجب تقویت نیروهای فاشیستی و راست‌گرا در اروپا، به ویژه در شرق اروپا، گسترش جنگ، فقر، و بی‌عدالتی که از ذات امرپالیسم برمی‌خیزد شده است؛ و از طرف دیگر در کنار طرح خواست چند جانبه‌گرایی در عرصه بین‌المللی از طرف دولت‌ها، صدها میلیون انسان را به میدان مبارزه با همه جوانب نظامی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی این تهاجم امرپالیستی کشیده است.

نابود کردند و به غارت ۶۵ هزار کالخور، ۱۸۷۶ ساوخوز و ۲۸۹۰ ایستگاه ماشین و تراکتور دست زدند. خسارات مالی اتحاد شوروی، به قیمت‌های قبل از جنگ، به بیش از ۶۷۹ میلیارد روبل بالغ گردید.

پیروزی بر فاشیسم دوران جدیدی را در تاریخ بشریت آغاز کرد: جامعه کشورهای سوسیالیستی تشکیل شد، سیستم مستعمراتی امرپالیسم متلاشی شد، جنبش‌های آزادی‌بخش ملی، و جنبش همه خلق‌های جهان به خاطر صلح، دمکراسی و ترقی اجتماعی رشد بی‌سابقه‌ای یافت. بشریت مترقی در هفتادمین سالگرد پیروزی بر فاشیسم و پایان جنگ جهانی دوم- و کمی بیش از ۲ دهه پس از فروپاشی جامعه کشورهای سوسیالیستی در اروپا- شاهد تشدید تضادها و رقابت‌ها میان کشورهای امرپالیستی و تهاجم آن‌ها برای

نتایج انتخابات پارلمان ترکیه

شورای عالی انتخابات ترکیه نتایج نهایی و رسمی انتخابات پارلمانی این کشور را تایید کرد.

این حزب کردی توانست 80 کرسی پارلمانی را از آن خود کند و این در حالی است که حزب حاکم که هم اکنون 312 کرسی از 550 کرسی پارلمان را در اختیار دارد در این مرحله از انتخابات با وجود کسب جایگاه نخست در انتخابات، اما از کسب بیش از نیمی از کرسی‌های پارلمان بازماند و این نتیجه در 13 سال گذشته بی سابقه بوده است.

به عبارت دیگر این نخستین بار از نوامبر سال 2002 بدین سو است که حزب حاکم عدالت و توسعه در ترکیه اکثریت مطلق خود بر پارلمان را از دست داده است و برای تشکیل حکومت نیازمند ائتلاف با دیگر احزاب یا نمایندگان مستقل است.

رجب طیب اردوغان رئیس جمهور ترکیه خواهان تغییر ساختار نظام سیاسی ترکیه از شیوه پارلمانی به ریاستی است. در صورت رای بالای مردم به حزب عدالت و توسعه او موفق می‌شد به این خواسته جامه عمل بپوشاند. بود اما رای روز هفتم ژوئن 2015 مردم ترکیه نه تنها در راستای تحقق این خواسته نبود بلکه حتی حزب عدالت و توسعه را از تشکیل یک حکومت غیر ائتلافی نیز محروم کرد.

کمترین نتیجه رای مردم ترکیه در انتخابات پارلمانی هفتم ژوئن این کشور نه گفتن به تغییر نظام سیاسی ترکیه از پارلمانی به ریاستی و حل و فصل مشکلات داخلی از طریق دمکراسی می‌باشد. بدون شک پیامدهای مثبت این انتخابات در منطقه، بخصوص در کشورهای همجوار تاثیر گذار خواهد بود

به گزارش خبرگزاری ها، شورای عالی انتخابات ترکیه نتایج انتخابات 25مین دوره پارلمان ترکیه را به شرح زیر اعلام کرد:

حزب عدالت و توسعه (AKP)، در کل 18 میلیون و 344 هزار و 358 رای در داخل ترکیه، 462 هزار و 316 رای در خارج ترکیه، 40.87 درصد آراء و در مجموع 258 کرسی نمایندگی

حزب جمهوری خواه خلق ترکیه (CHP)، در کل 11 میلیون و 339 هزار و 127 رای در داخل ترکیه، 146 هزار و 82 رای در خارج ترکیه، 24.95 درصد آراء و در مجموع 132 کرسی نمایندگی

حزب حرکت ملی ترکیه (MHP)، در کل 7 میلیون و 422 هزار و 726 رای در داخل ترکیه، 83 هزار و 383 رای در خارج ترکیه، 16.29 درصد آراء و در مجموع 80 کرسی نمایندگی
حزب دموکراتیک خلق (HDP)، در کل 5 میلیون و 846 هزار و 851 رای در داخل ترکیه، 196 هزار و 771 رای در خارج ترکیه، 13.12 درصد آراء و در مجموع 80 کرسی نمایندگی

میزان مشارکت در انتخابات پارلمانی ترکیه 86 درصد بوده است که قریب به 4 درصد از دوره پیشین بیشتر - نتایج انتخابات ترکیه همان گونه که از قبل نیز قابل پیش بینی بود با ریزش آرای حزب حاکم ترکیه و با صعود حزب کردی دموکراتیک خلق (HDP) همراه بود.

سندیکا و اتحادیه های مستقل، اعتصاب، تحسن و گردهمایی از حقوق مسلم و شناخته شده جهانی کارگران است.



آذربایجان و آذربایجانی جنایات را فراموش نکردند

عبدالحسین آگاهی

اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی که در برابر جامعه ایران قرار داشتند، حل بنیادی خود را نیافتند. دومین جنگ جهانی که خود زائیده تضادهای درونی امپریالیسم بود، تضادهای جامعه ایران را شدت داد. قیام ۲۱ آذر ۱۳۲۴، که اوج چشمگیر دیگری در تاریخ جنبش رهایی بخش ضد امپریالیستی و دموکراتیک مردم ایران بود، در واقع از ضرورت تاریخی حل بنیادی آن مسائل مبرمی برخاست که در برابر جامعه طبقاتی کشور قرار داشتند. حل این معضلات بدون مبارزه قطعی علیه استثمار و استعمار، در راه ریشه کن کردن استبداد و قطع تسلط امپریالیسم بر کشور میسر نبود. دومین جنگ جهانی، با تجاوز فاشیسم هیتلری به اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، ماهیت دیگری کسب کرد. مبارزه ضد فاشیستی خلق ها شدت گرفت و به همراه آن جنبش های رهایی بخش ملی و دموکراتیک در جهان گسترش یافت. امواج جنگ، دیکتاتوری رژیم رضا پهلوی را برانداخت. شرایط نسبتاً مساعدی برای فعالیت نیروهای دموکراتیک و مترقی در کشور بوجود آمد. در آغاز، دولت های امپریالیستی که در ائتلاف ضد هیتلری شرکت داشتند و نمی توانستند از منابع مادی و انسانی کشورهای مستعمره و وابسته دست بکشند، مجبور شدند مبارزه رهایی بخش خلق ها را در نظر بگیرند. بدین ترتیب سندی که به "منشور آتلانتیک" معروف است ۱۴ مارس ۱۹۴۱ از طرف روزولت و چرچیل امضاء شد که در آن ظاهراً حق خلق ها در تعیین حکومت دلخواه خویش برسمیت شناخته شده بود. لیکن همین که سرنوشت جنگ دیگر روشن می شد و زیر ضربات شکننده ارتش شوروی نیروهای تجاوز کار فاشیسم نه تنها از اراضی آن کشور، بلکه از کشورهای دیگر اروپائی نیز رانده می شدند، امپریالیستهای آمریکا و انگلیس هجوم خود را علیه جنبش های رهایی بخش ملی و دموکراتیک در جهان آغاز کردند. از آن جمله در ایران عناصر ارتجاعی و عمال امپریالیسم سربلند کرده تلاش های خود را برای از بین بردن دموکراسی نوخاسته و تحکیم نظام فاسد استبدادی گسترش دادند. مرتجعین شناخته شده ای چون ساعد و صدر و حکیمی... را در راس کابینه ها قرار می دادند. برای آنکه مجلس را از دشمنان آزادی و دموکراسی پرکنند حتی انتخابات دوره پانزدهم را به تعویق انداختند. به زور سرنیزه حکومت نظامی، از فعالیت سازمان ها و احزاب دموکراتیک جلوگیری می کردند. اواسط سال ۱۳۲۴ علیه نهضت کارگری دست به هجوم زدند و حملات غدارانه خود را متوجه حزب توده ایران و شورای متحده مرکزی نمودند. باشگاه های حزب و شورا را در تهران، اصفهان، مازندران و دیگر شهرها مورد تعرض و تاراج قرار دادند. روزنامه ها و مجلات مترقی را بدون هیچ مجوز قانونی توقیف می کردند. به تصفیه نیروهای مسلح از

ادامه در ص ۸

از اواخر قرن گذشته، مبارزه مردم ایران علیه استثمار و ظلم و ستم، همواره دو جنبه مشخص و توأم ضد استبدادی و ضد استعماری داشته است. گرچه ژرفا و پهنا هر یک از این دو جنبه همیشه یکسان نبوده، گاه این و گاه آن جنبه برجسته شده است، لکن در هر حال بازتاب قانونمند این پیوند ماهوی ظلم اجتماعی (استبداد و اسارت ملی) استعمار (همانا هبستگی مبارزات ضد استبدادی) دموکراتیک (و ضد امپریالیستی) رهایی بخش ملی) بوده است. تضادفی نیست که نخستین آشنائی ایرانیان با اندیشه های انقلابی سوسیالیسم معاصر نیز که راه علمی و عملی برانداختن استثمار و استعمار را نشان می دهد، در این دوره آغاز می شود و این روند تاریخی با وجود همه مخالفت ها به همراه جنبش رهایی بخش مردم پیش رفته، رشد می یابد. "قیام تنباکو" (۱۸۹۱) (علیه امتیاز انحصاری کمپانی) (رژمی) که در عین حال عصبیانی علیه سلطنت مطلقه بود، در واقع اولین اوج در تاریخ جنبش همگانی ضد امپریالیستی مردم ایران بود. البته امتیاز تنباکو لغو شد، اما نفوذ و سلطه امپریالیسم به شکل های گوناگون قوت گرفت و خودکامگی شاهنشاهی بیش از پیش بدان متکی می گردید. انقلاب مشروطیت (۱۹۱۱-۱۹۰۵) (که عکس العمل وسیع توده های مردم در مقابل این جریان بود، در حقیقت اوج دیگری در تاریخ جنبش رهایی بخش ضد استبدادی و ضد امپریالیستی بشمار می رفت. مبارزات قهرمانانه خونین پنج ساله علیه استبداد سلطنتی و حامیان امپریالیستی اش به برقراری رژیم مشروطه و تصویب اولین قانون اساسی در ایران منجر شد، اما نتیجه حاصله از لحاظ مضمون اقتصادی، اجتماعی و سیاسی نارسا بود. باز هم استثمار و استعمار، ظلم اجتماعی و ستم ملی ادامه یافت. در جریان نخستین جنگ جهانی (۱۹۱۸-۱۹۱۴) امپریالیست ها (متحدین و متفقین) عملاً ایران را به صحنه زدوخوردهای خود مبدل کردند و آن را اشغال نمودند. فقط پیروزی انقلاب سوسیالیستی اکتبر بود که از تقسیم ایران و مستعمره شدن آن جلوگیری کرد. در نتیجه انقلابهای گیلان، آذربایجان، خراسان (۱۹۲۱-۱۹۱۷)، که رویهمرفته سومین اوج جنبش رهایی بخش ضد امپریالیستی را در ایران نشان می دادند، امپریالیسم انگلیس، که با سوء استفاده از خروج ارتش تزاری از ایران تقریباً همه کشور را اشغال کرده بود، مجبور به تخلیه نظامی آن گردید. لیکن حکومت رضا خان را بر سرکار آورد که در واقع دستگاه اجرائی نقشه های غارتگرانه و اسارت بار امپریالیسم جهانی (انگلستان، آمریکا و سپس آلمان فاشیست) در ایران بود و ظلم اجتماعی و ستم ملی ادامه می یافت و شدت می گرفت. تضادهای طبقاتی جامعه ایران حادث می شد. معضلات اساسی

آذربایجان و آذربایجانی

فسران و درجه داران شرافتمند، آزادیخواه و میهن دوست پرداخته، آنها را زندانی و به نقاط بد آب و هوا تبعید می کردند. خلاصه آن که امپریالیسم آمریکا و انگلیس با استفاده از مرتجع ترین محافل داخلی، از طرق گوناگون سعی داشتند نیروهای مترقی، آزادیخواه و میهن دوست را سرکوب کنند و رژیم طاغوتی استبداد را مستقر سازند تا تسلط خانمان بر انداز خویش را بر همه شئون اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی استوار کنند. البته این امری نبود که نیروهای مترقی و آزادیخواه بتوانند در مقابل آن بی تفاوت و ساکت بنشینند. در دفاع از استقلال و تمامیت ارضی ایران، این بود آن وظیفه اصلی که در بیانه ۱۲ شهریور ۱۳۲۴ که به مناسبت تشکیل فرقه دموکرات آذربایجان منتشر شده بود، در سرلوحه برنامه کار فرقه قرار گرفت.

جنبش دموکراتیک و رهائی بخش ضد امپریالیستی در آذربایجان همواره تاکید می کرد که از راه احیای قانون اساسی در دفاع از استقلال و تمامیت ارضی ایران خواهد کوشید. تشکیل انجمن های ایالتی و ولایتی اولین و مهمترین خواست فرقه دموکرات آذربایجان در راه احیای قانون اساسی بود. چنانچه می دانیم تشکیل انجمن ها که در واقع می بایست ارگان های حاکمیت دموکراتیک خلق در محل باشد، در قانون اساسی پیش بینی شده بود. لیکن مقامات حاکمه عملاً از تشکیل آنها جلوگیری می کردند. فرقه دموکرات آذربایجان، بطوری که در اولین بیانیه خود متذکر شده بود، "بر آن بود که تشکیل انجمن ایالتی و ولایتی مفهوم سیاسی بزرگی دارد. این انجمن برای مقابله با ارتجاع و جریان ضد آزادی که در تهران و شهر های دیگر ایران سربلند کرده است مشیت محکم و پاسخ دندان شکنی خواهد بود". فرقه دموکرات آذربایجان بدرستی متذکر می شد که "انجمن ایالتی آذربایجان تنها بمنظور حل مسئله آذربایجان نیست، بلکه بمنظور تامین آزادی در سراسر ایران است". اما دولت مرکزی نسبت به همه خواست های به حق نهضت بی اعتنا بود. فرقه دموکرات آذربایجان حق تشکیل انجمن را به بهای قربانی های فراوان بدست آورد. ولی عملاً استبداد، آنان که حکومت مشروطه را زیر پا گذارده اند، این حق مردم را پایمال ساخته اند. لذا مردم آذربایجان برای استفاده از این حق مشروع خود مجبور به کسب اجازه از هیچ مقامی نیستند. بیانیه متذکر می شد که پایمال کردن این حق اساسی توده های مردم بستن راه شرکت مستقیم آنها در اداره امور کشور است و عملاً استبداد و استعمار را بر مملکت مسلط کرده است. و در نتیجه مشتی خیانت پیشه توانسته اند سرنوشت همه کشور را بدست گیرند. سوء استفاده ها، اختلاس ها، تجاوزات به مال و جان و حیثیت و ناموس مردم، همه و همه از آنجا سرچشمه می گیرد که حاکمیت خلق و اختیارات محلی که پایه مشروطیت و قانون اساسی است از بین رفته، بیانیه متذکر می شد که با برخورداری از آزادی های ابتدائی چون آزادی بیان، عقیده، قلم، اجتماعات و غیره باید هر فرد حق و امکان داشته باشد بطور موثر در تدوین، اجرا و نظارت بر اجرای تصمیمات در همه شئون حیاتی اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی کشور شرکت کند. و این کار از جمله بدون تشکیل انجمن ها میسر نیست. خواست های فرقه که در واقع بیان روشن امیال و آرزوهای خلق بود، مورد استقبال پر شور اکثریت قاطع مردم آذربایجان و تأیید و پشتیبانی دیگر نیروهای مترقی و آزادیخواه ایران قرار گرفت.

چون حکومت مرکزی در مقابل همه خواست های خلق و استدلالات درست فرقه بی اعتنا مانده بود، کنگره خلق آذربایجان ۳۰- ۲۹ آبان ماه ۱۳۲۴ در تبریز خود را مجلس موسسان اعلام داشت و تصمیم گرفت مجلس ملی آذربایجان را تاسیس نماید. مردم آذربایجان از راه انتخابات آزاد و دموکراتیک نمایندگان خود را از میان همه طبقات و اقشار میهن دوست، مترقی و آزادیخواه انتخاب کردند. ۲۱ آذر مجلس ملی گشایش یافت و به پیشه وری، صدر فرقه دموکرات آذربایجان، ماموریت داد حکومت ملی را تشکیل دهد. فرماندهان پادگان نظامی دولت مرکزی در تبریز در مقابل خواست مردم تسلیم و طبق موافقتنامه خلع سلاح شدند. حکومت ملی یک ردیف اصلاحات بنیادی را در آذربایجان شروع کرد: اراضی خالصه، همچنین املاک فنودال ها و ملاک های بزرگ وابسته که به نهضت خیانت کرده بودند بین روستائیان بی بضاعت که تعدادشان به یک میلیون خانوار می رسید بلاعوض تقسیم شد. برای کمک به دهقانان و شبانان "بانک فلاحت" و "شرکت ماشین های آبیاری و کشاورزی" تاسیس شد. برای الغای مناسبات غیر عادلانه میان عشایر اقدام گردید. قانون کار دموکراتیک تصویب و پیاده شد. کارخانه ها با نظارت کارگران به کار انداخته شد و تعداد زیادی موسسات صنعتی تازه بنا گردید. اعلام زبان آذربایجانی بموازات زبان فارسی، بعنوان زبان رسمی، برای گسترش آموزش و پرورش و مبارزه با بیسوادی شرایط مناسب فراهم کرد. تاسیس دانشگاه، توسعه مطبوعات و تاسیس رادیو به پیشرفت فرهنگ، ادبیات و هنر کمک بسزائی می کرد. "چاپخانه معارف" و "چاپخانه آذربایجان" تاسیس شد. "جمعیت شاعران و ادیبان آذربایجان"، "اداره هنرهای زیبا"، "تئاتر دولتی"، "ارکستر ملی و فیلارمونی آذربایجان" احداث گردید. شبکه بهداشت همگانی پی ریزی شد. تنظیم اموربازرگانی زیر نظر ارگانهای حکومت ملی از هرج و مرج بازار و گرانی قیمت ها جلوگیری می کرد.

تمرکز امور بانکی مالیه آذربایجان را سروسامان می بخشید. مردم خود تحت رهبری سازمان های فرقه بکارهای عمرانی در شهر ها و قصبات و روستاها می پرداختند. برای اولین بار در تاریخ ایران زنان نیز با حق برابر در انتخابات مجلس ملی شرکت کردند. تحکیم سازمان های فدائی برای حفظ امنیت آذربایجان و پی ریزی ارتش ملی یکی دیگر از اقدامات مهم حکومت ملی بود. مولف کتاب "مسئله آذربایجان" (چاپ لوزان سال ۱۹۶۷) که چندان لطفی هم نسبت به جنبش دموکراتیک آذربایجان نداشته می نویسد: "نویسندگان غرب متفقاً" بر این عقیده اند که این جنبش در عرض یکسال بیش از ۲۰ سال دوران سلطنت رضا شاه اصلاحات بعمل آورده است". و درست بهمین علت، یعنی بعلت اقدامات مفید، مترقی و موثری که نه در حرف بلکه در عمل پیاده کرده و می توانست بحق نمونه زنده ای برای همه کشور در مبارزه در راه آزادی و ترقی باشد، بعلت قطع سلطه امپریالیسم و رژیم سلطنت استبدادی بر آذربایجان که می توانست بحق نمونه زنده ای برای همه کشور در مبارزه در راه استقلال و حاکمیت ملی باشد، جنبش دموکراتیک و رهائی بخش ۲۱ آذر خشم و غضب حیوانی امپریالیسم و رژیم سلطنتی دست نشانده آن را برانگیخت.

آذربایجان و آذربایجانی

دکتر محمد مصدق در جلسه ۱۹ دیماه ۱۳۲۴ مجلس شورا، خطاب به نخست وزیر حکیمی گفته بود: "نظریات من این بود که بین دولت راجع به طرز اداره نمودن قسمتی از مملکت با اهالی آنجا اختلافات حاصل شده است. باید با اهالی محل داخل مذاکره شد، شاید اختلاف را بتوان با خود آنها حل کرد. من برای صلاح و صواب ملت ایران از آقای حکیمی خواهش می کنم بیش از این وقت را ضایع نکند و فوراً از کار کناره جونی کند". لیکن دولت مرکزی نمی خواست به حل مسألهت آمیز مسئله تن در دهد. تا اینکه بالاخره در نتیجه پیشرفت جنبش و گسترش مبارزات انقلابی در سراسر ایران مجبور به عقب نشینی شده پس از تقریباً ۶ ماه بالاخره با انجام مذاکرات مسالمت آمیز موافقت کرد. مذاکرات در خرداد و شهریور ۱۳۲۵ صورت گرفت. در موافقتنامه رسمی که ۲۳ خرداد بین دولت مرکزی و حکومت ملی آذربایجان بامضاء رسید همچنین قبلاً در تصویب نامه دولت مورخ ۳ اردیبهشت خصلت دموکراتیک جنبش ۲۱ آذربایجان تائید و برسمیت شناخته شد. طبق این موافقتنامه دولت مرکزی متعهد شد که ۷۵ درصد از درآمد آذربایجان را به این استان اختصاص دهد، زبان آذربایجانی را به همراه زبان فارسی در آذربایجان برسمیت بشناسد، فعالیت قانونی فرقه دمکرات آذربایجان را تأمین نماید و اصلاحات دموکراتیک آذربایجان را در همه ایران تعمیم دهد. از طرف حکومت ملی آذربایجان نیز موافقت شد که مجلس ملی در سطح انجمن ایالتی، و حکومت ملی در سطح استانداری قرار گیرد، و اقدامات لازم بعمل آورد تا ارتش خلقی تحت اختیار وزارت جنگ قرار گیرد، و سازمان فدائی تابع اداره نگهبانی (ژاندارمری) شود، و در برابر نیروهای مسلحی که تحت عنوان "نظارت بر جریان انتخابات دوره پانزدهم مجلس" از طرف دولت مرکزی به آذربایجان اعزام می گردد مقاومتی صورت نگیرد.

"فرقه دمکرات آذربایجان با اطمینان به موافقتنامه دولت مرکزی و برای میدان ندادن به توطئه امپریالیست ها در مورد تجزیه ایران و بخاطر حفظ صلح و با محاسبه شرایط آن روزی ایران و جهان، مقاومت مسلحانه را مصلحت ندانست. ولی دولت مرکزی، برعکس، موافقتنامه رسمی با آذربایجان را غدارانه زیر پا گذاشت و بوسیله نیروهای مسلح اعزامی به آذربایجان جنبش خلق را با آتش و آهن مختنق ساخت" (تزه های مصوب هیئت اجراییه کمیته مرکزی حزب توده ایران، دنیا، سال ۱۴ شماره ۱۵ شماره ۱). این عمل خیانت بار و جنایت آمیز را از زبان دوگلاس، قاضی آمریکائی- آمریکایی که خود مسبب عمده همه این جنایات بود- بشنوید. او پس از دیدار از آذربایجان نوشت:

"ارتش ایران در مسیر خود آثار خشونت برجای گذاشت. ریش دهقانان را آتش زدند، به ناموس زنان و دختران آنان تجاوز کردند، خانه ها را به غارت بردند، دام ها را دزدیدند. ارتش از زیر هرگونه کنترل بیرون رفت... به غارت مردم غیرنظامی پرداخت و کشته ها و ویرانی ها پشت سر نهاد. زندانها مملو از آذربایجانی های بیگناه است، چوب های دار و اعدام فراوان است. با ناسیونالیست ها نیز بدرفتاری می شود. دهقانان بیچاره را که به دمکرات ها ابراز علاقه کرده بودند در معرض تحقیر و توهین قرار دادند. یک دهقان پیر آذربایجانی به ما چنین گفت "مال و حیثیت ما را پایمال کردند،

آثار این حوادث جگر سوز هرگز از خاطر آذربایجانی ها زدوده نخواهد شد".

گرچه اوج بعدی جنبش رهائی بخش ضد امپریالیستی و ضد استبدادی مردم ایران در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ باز بدست امپریالیسم آمریکا و رژیم دست نشانده اش بخاک و خون کشیده شد، معذالک توده های زحمتکش علیرغم جنایات ساواک دست پرورده آمریکا، به مبارزه قهرمانانه خود علیه استعمار و استعمار، در راه حل بنیادی مسائل اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی مبرمی که در مقابل جامعه قراردادش با پیگیری و فداکاری ادامه دادند.

جنبش رهائی بخش مردم ایران علیه استعمار و استعمار نمی توانست خاموش شود. زیرا ساختار اجتماعی- اقتصادی کشور هنوز تغییر اساسی نکرده بود و همه راز بقای استعمار و دوام سلطه استعمار در خمیره همین ساختار سرشته است. چون ضرورت تاریخی تغییر بنیادی ساختار اجتماعی- اقتصادی منتفی نشده بود، بعبارت دیگر، چون هنوز معضلات مبرم اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی که در برابر حرکت جامعه ایران قراردادشند حل بنیادی خود را نیافته بودند، جنبش خلق هم نمی توانست باز ایستد، و نایستاد. جنبش پیش رفت، رشد کرد، گسترش یافت و به اوج تازه ای رسید، به مراتب بلندتر از اوج پیشین. و این ناشی از قانونمندی عینی روند تاریخی حرکت جامعه بود.

جنبش رهائی بخش مردم ایران طی تاریخ صد ساله خود به پیشرفت چشمگیری نائل شده، تجارب تاریخی طولانی و گرانبهائی بدست آورده است. براساس همین تجربه است که جنبش خلق خلق برای حل بنیادی مسائل اجتماعی، راه های نوینی را جستجو و پیش کشیده است. زیرا راه حل های کهنه نارسائی خود را در عمل نشان داده اند. مثلاً مشروطیت نتوانست عملاً از استبداد سلطنتی جلوگیری کند و سلطنت مشروطه به پایگاه داخلی امپریالیسم تجاوز کار، بوسیله اجرای سیاست استعماری آن در ایران مبدل شد. این بود که انقلاب ۵۷ رژیم سلطنت مشروطه را با هدف برقراری جمهوری برانداخت.

جنبش رهائی بخش ضد امپریالیستی و دموکراتیک یک روند اجتماعی، پرتب و تاب، پرپیچ و خم، پرنشیب و فراز است، اما روندی است بطور کلی رو به ترقی و تعالی، به سمت آزادی، استقلال، دموکراسی، صلح و رفاه همگانی. تحقق این قانونمندی عمیق تاریخ جامعه، آرزوی مقدس توده های مردم ایران است. تاریخ، ناتوانی جهمی ترین نیروهای شیطانی را در مقابله با این روند ناگزیر در میهن ما ایران نیز به ثبوت خواهد رساند.

نگاهی کوتاه به زندگی سراسر شور و انقلابی رفیق شهید عبدالحسین آگاهی:

رفیق عبدالحسین آگاهی عضو کمیته مرکزی فرقه دمکرات آذربایجان متولد ۱۲۹۷ تهران هنگامی که افسر جوانی بود به حزب توده ایران (۱۳۲۳) پیوست. فعالیت و جسارت او بر علیه ظلم و ستم نظام شاهنشاهی خشم ستاد ارتش شاه را برانگیخت. او را زندانی و راهی تبعید به شیراز کردند. در نیمه راه از چنگ ماموران گریخت. برای فعالیت تشکیلاتی او را به مازندران فرستادند. با قیام «افسران خراسان» به آنها پیوست و در یک جنگ نا برابر با رژیم شاه به مبارزه بر

ادامه درص ۱۰

با پیروزی انقلاب سال ۵۷ به کشور بازگشت و در دبیرخانه حزب توده ابران فعالیت خود را شروع کرد. در این دوره بسیاری از کادرهای حزبی در کلاس های وی آموزش فلسفه و تاریخ پرداختند. وی تا زمان دستگیری توسط شکنجه گران جمهوری اسلامی به کار تحقیق و پژوهش که دارای اعتبار علمی و تاریخی هستند، مشغول بود که متأسفانه امکان انتشار پیدا نکردند. روز ۱۷ بهمن ۱۳۶۱، در جریان یورش اول به حزب توده ایران، نیروهای مسلح رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی برای دستگیری وی به خانه اش هجوم بردند. با رگبار مسلسل در خانه را هدف قرار دادند و در نتیجه یکی از گلوله ها به پای وی خورد. مزدوران رفیق آگاهی را با پیکر خونین به شکنجه گاه بردند و آخرین دوره زندگیش، دوره ایستادگی و مقاومت در زندان، آغاز شد که به مرگی قهرمانانه انجامید. رفیق عبدالحسین آگاهی در پلنوم ۱۷ به عضویت کمیته مرکزی حزب توده ایران نیز انتخاب شده بود.

خواست. پس از سرکوب قیام افسران خراسان خود را مخفیانه به آذربایجان رساند و با درجه سروانی به عضویت فرقه دمکرات آذربایجان در آمد و به سازماندهی فداییان حکومت خودمختار آذربایجان مشغول شد. پس از یورش خونین و جنایتکارانه ارتش شاهنشاهی با رهبری امپریالیسم آمریکا و انگلیس به آذربایجان رفیق آگاهی ناگزیر تن به مهاجرت داد. از آن پس به پژوهش های دامنه دار علمی مشغول شد و موفق شد در علوم فلسفی به درجه فوق دکترا نائل شود. از وی آثار و مقالات علمی بسیاری در زمینه جنبش کمونیستی و کارگری ایران به یادگار مانده است که در این زمینه بویژه پژوهش های او در مورد مبارزات دکتر ارانی و یارانش از اعتبار خاصی بر خوردار است که به چند زبان از جمله به زبان روسی با تیراژ وسیع چاپ و منتشر شده است. دکتر آگاهی با اینکه فارس زبان بود یکی از صاحب نظران در ادبیات و زبان آذربایجانی بشمار می آمد. رفیق عبدالحسین آگاهی،

تاریخچه ادبیات کودک در آذربایجان

به مناسبت اول ژوئن (۱۱ خرداد) روز جهانی کودک

با توجه به تمامی تبعیض های زبانی موجود در مورد ملل غیر فارس در ایران، فولکلور این مناطق تنها منبع تولید و شکل گیری ادبیات کودکان است. در این سال ها پدر بزرگ ها و مادر بزرگ ها تنها سفیران انتقال فولکلور این مناطق بوده اند. فولکلور یکی از شاخص های فرهنگی هر ملت است و فولکلور آذربایجان به دلیل تکامل تاریخی ملت آذربایجان، ذوق هنری این ملت و قابلیت های زبان تورکی آذربایجانی یکی از گران بهاترین میراث فولکلوریک بشری به حساب می آید. فولکلور هم از لحاظ مضمون و هم از منظر شکل و فرم، خصوصیات سنی افراد را مد نظر قرار می دهد. فولکلور کودکان اساساً شعرگونه و موزون است و از لحاظ محتوایی، ستایش نیکی ها، راستگویی ها، کار، تلاش و میهن پرستی و نکوهش زشتی ها و پلیدی ها در آن موجود است. فولکلور کودکان آذربایجان را می توان به گونه ها و ژانرهای زیر تقسیم کرد:

لالایی، نوازش ها، مثل ها، افسانه ها، شمارش ها، تکرار جملات، شوخی ها، چیستان ها، ترانه ها، بازی ها و پیله کردن ها.

تاریخچه ای ادبیات کودک در آذربایجان

ادبیات کودک را به طور کلی می توان به دو گروه ادبیات قدیم و ادبیات جدید تقسیم بندی کرد. ادبیات قدیم کودکان جزئی از ادبیات شفاهی است که از زمان های گذشته بر جای مانده و مخصوص وضعیت ذهنی کودکان نیست به این معنی که بزرگترها را نیز شامل می شود. ادبیات کودک آذربایجان از این منظر، منابع غنی و ارزنده ای همچون داستان های دده قورقود، کوراوغلو، ملیک محمد و بسیاری دیگر از داستان های فولکلوریک را در خود جای داده است. ادبیات قدیم را می توان به دو دسته تقسیم بندی کرد: ۱

دسته ای که توسط شخص معینی گردآوری یا نوشته شده است.

برای نمونه حماسه ها، قصه های عبرت آمیز. ۲

دسته ای که نویسنده یا سراینده ای معینی ندارد و تجلی

ادامه درص ۱۱

سیر تحول ادبیات کودک به عنوان یک پدیده ای اجتماعی در طول تاریخ به نگرش افراد یک جامعه به کودکان وابسته بوده است به گونه ای که کتاب های کودکان محصول باورها و عقاید دوران های خود می باشند و بدون در نظر گرفتن شرایط اجتماعی، فرهنگی و سیاسی یک دوره نمی توان این ادبیات را مورد سنجش قرار داد.

سرچشمه ای هویت فرهنگی و تاریخی ادبیات کودک در آذربایجان، جریان غنی و پویای ادبیات شفاهی و فولکلور آذربایجان است. ادبیات شفاهی گونه ای از ادبیات منظوم یا منثور است که از نسلی به نسلی، سینه به سینه منتقل شده است. این نوع ادبیات، زاده ای شخص واحدی نیست بلکه وابسته به یک روحیه جمعی است. علی رغم این که بسیاری از پتانسیل های فرهنگی و اجتماعی ملل غیر فارس در نتیجه ای ساختار سیستم تک زبانه ای آموزش و پرورش در ایران و دیگر تبعیض های موجود علیه این ملل در حال از بین رفتن است، پاسداشت ادبیات کودک با توجه به سن حساس مخاطبان آن ها در کشور چندفرهنگی و چندزبانه ایران امری ضروری به نظر می رسد. بررسی سیر ادبیات کودکان و نوجوانان در آذربایجان در گرو شناخت فضای سیاسی اجتماعی حاکم بر آن، در دوره های زمانی مختلف می باشد. در این مقاله به بررسی تاریخچه ای ادبیات کودک در آذربایجان و دلایل عدم بسط آن در دوران حاضر پرداخته می شود.

مقدمه

ادبیات کودک و نوجوان، مجموعه آثار یا نوشته های نویسندگان متخصص است که با توجه به ذوق و سطح بالیدگی کودکان تهیه می شود. آن چه ادبیات کودکان و نوجوانان را از ادبیات بزرگسالان متمایز می کند، تفاوتی است که بین نیازها و امکانات کودکان و بزرگسالان وجود دارد. قصه ها و داستان های دوران کودکی یکی از منابع مهم خودشناسی و جهان شناسی کودکان و نوجوانان است. به طور کلی کودکان با هم زادپنداری با قصه های داستانی روابط بین انسان ها و نحوه ای برخورد آن ها را تجزیه و تحلیل می کنند.

تاریخچه ادبیات...

ناخودآگاه جمعی است. این دسته از داستان‌ها از درون جمعیت‌های انسانی در شرایط اولیه نشأت گرفته است. به عنوان مثال اسطوره‌ها، مثل‌ها، چیستان‌ها و قصه‌های عامیانه. با توجه به آن‌چه اشاره شد برای تحلیل ادبیات کودک در یک دوره‌ی زمانی، تحلیل شرایط اجتماعی-سیاسی آن دوره امری اجتناب ناپذیر است.

ادبیات جدید کودک در آذربایجان را می‌توان از نظر زمانی به پنج دوره‌ی مختلف تقسیم بندی کرد.

الف) دوران ادبیات کلاسیک:

صحبت الاثمار محمد فضولی بی‌شک از آثار بی‌بدیل ادبیات کودک این دوران در آذربایجان و بسیاری از مناطق دیگر می‌باشد. مولانا محمد فضولی در این اثر ویژگی میوه‌ها را از زبان خود آن‌ها بیان کرده و نظر کودکان را به فواید میوه‌ها جلب می‌کند. این شاهکار ادبیات کودک با عنوان "میوه‌ترین صوحبتی" توسط انتشارات بوت‌تا به چاپ رسیده است.

سید عظیم شیروانی از دیگر شاعران کلاسیک آذربایجان نیز، به حوزه‌ی ادبیات کودک در آن دوران توجه بسیار داشته است. در کتاب چهارم آنا دلیلی در زمان فرقه‌ی دموکرات آذربایجان، شعر کودکی برگرفته از ادبیات فولکلوریک آذربایجان با مضمون "سیچان و پیشیک" از سید عظیم شیروانی به چشم می‌خورد.

ب) دوران مشروطه:

مسائل تربیتی، بند و اندرز، مسائل اخلاقی و عواطف انسانی از اساسی‌ترین مفاهیم ادبیات کودک در این دوره‌ی تاریخی است. میرزا علی اکبر طاهرزاده، متخلص به صابر، شاعر طنز پرداز و بنیان‌گذار شعر واقع‌گرای آذربایجان، میرزا حسن رشیدی بنیان‌گذار مدارس نوین به همراه جبار باغچه‌بان بنیان‌گذار اولین مدارس کر و لال‌ها در ایران، نمایندگان بارز ادبیات کودک در دوران مشروطه و پس از آن هستند.

میرزا علی اکبر صابر آثار بسیاری را برای کودکان به زبان تورکی آذربایجانی به رشته‌ی تحریر درآورده است. او در این آثار از فولکلور آذربایجان و ادبیات شفاهی برای تأثیرگذاری بیشتر، بسیار بهره برده است. "پالانچی چوبان"، "آزالی کندچی"، "قوجا باغبان"، "قارغا و تولکو"، "آتا و آنا حورمتی" از آثار معروف وی می‌باشند. از نکات قابل توجه در آثار صابر ترجمه‌ی شعر معروف "قارغا و تولکو" ایشان به زبان فارسی می‌باشد که در ادبیات کودک ایران با عنوان "زاغکی قالب پنیری دید" بسیار مشهور است. امروزه به اشتباه حبیب یغمایی به عنوان سراینده‌ی این شعر شناخته شده است و این در حالی است که حیات میرزا علی اکبر صابر در سال‌های ۱۲۴۱-۱۲۹۰ و حیات حبیب یغمایی در ۱۳۶۳-۱۲۸۰ بوده است.

کتاب درسی "وطن دلی" نوشته میرزا حسن رشیدی که در مدرسه به دانش‌آموزان دوره‌ی ابتدائی تدریس می‌شد، از دیگر نمونه‌های ادبیات کودک در این دوره‌ی تاریخی است. فریدون کوجرلی این کتاب را در تمام دنیای اسلام نخستین کتابی معرفی کرد که تدریس با اصول صوتی را آغاز نموده است. در نگارش کتاب "وطن دلی" رشیدی از طرز معیشت مردم آذربایجان الهام گرفته است. تدریس الفبائی این کتاب بر اساس ادبیات شفاهی مردم آذربایجان تدوین گردیده و مؤلف برای تفهیم میانی کلمات و واژه‌ها برای کودکان، از امثال و حکم و "آتالار سوزو" استفاده کرده و در نتیجه توانسته است با کمک کلام پندآموز بزرگان معانی مختلف را به دانش‌آموزان بیاموزد.

پس از مشروطه تا دوران فرقه‌ی دمکرات آذربایجان و حتی پس از آن، جبار باغچه‌بان بی‌شک اصلی‌ترین چهره‌ی ادبیات کودک در آذربایجان و ایران است. تعلیم و تربیت زنان و کودکان از اصلی‌ترین دغدغه‌های جبار باغچه‌بان بوده است. از اولین آثار او برای کودکان داستان‌های منظوم "قیزیللی یاریق" و "جوجوق-لار اوچون بایراملیق" با نام جبار

عسکرزاده متخلص به عاجز در ایروان در سال ۱۲۹۰ می‌باشد. باغچه‌بان که در آن سال‌ها با نشریه‌ی ملا-نصرالدین همکاری می‌نمود اقدام به نشر هفته نامه‌ی فکاهی "لک لک" در ایروان نیز نمود. معروف‌ترین اثر جبار باغچه‌بان در زمینه‌ی ادبیات کودک "پروانه‌نن کیتابی" می‌باشد که در سال ۱۳۲۶ به چاپ رسیده است. از دیگر آثار تورکی باغچه‌بان می‌توان به "فداکار معلم"، "خانه‌قادین"، "انرکک خالاقیزی"، "دورنالار"، "حیات معلمی"، "جهانگیرلیک" و "خیام به زبان تورکی" اشاره کرد.

ج) دوران حکومت ملی آذربایجان:

پس از روی کار آمدن فرقه‌ی دموکرات و تشکیل حکومت ملی در آذربایجان، زبان تورکی آذربایجانی در مدارس آذربایجان به عنوان زبان رسمی اعلام شد. در یک سال حکومت ملی اقدامات بسیار مؤثری در زمینه‌ی احیای زبان مادری علی‌الخصوص در حوزه‌ی ادبیات کودک به اجرا درآمد. در این دوران به همت محمد بی‌ریا وزیر معارف دولت سید جعفر پیشه‌وری کمیونی در تاریخ ۲۸ آذر ۱۳۲۴ جهت تعیین روش و متد برنامه‌ریزی کتاب‌های درسی تشکیل شد. در نتیجه‌ی تصمیمات این کمیون کتاب‌های آنا دلیلی به زبان تورکی آذربایجانی جهت تدریس در تمامی مدارس آذربایجان به چاپ رسید. وطن‌پرستی، خودآگاهی ملی، تأکید بر ارزش‌های انسانی و مهم‌تر از همه ارتباط گسترده با ادبیات کودک آذربایجان شوروی (مخصوصاً عبدالله شایق) از خصوصیات بارز کتاب‌های آنا دلیلی می‌باشد.

به طور کلی این دوران را می‌توان دوران جمع‌آوری و تدوین ادبیات کودک نام‌گذاری کرد. علاوه بر وجود آثار قبلی ادبیات کودک آذربایجان (مخصوصاً اشعار میرزا علی اکبر صابر) در این کتاب‌ها، جمع‌آوری سیستماتیک ادبیات فولکلوریک و داستان‌های قدیمی این حوزه در دستور کار کمیون برنامه‌ریزی کتاب‌های درسی قرار گرفت. در این کتاب‌ها پس از معرفی شاعران و نویسندگان، اثری از آنان نیز به چاپ می‌رسید. محمد بی‌ریا، علی فطرت، میر مهدی اعتماد، میرزا علی‌خان لعلی، بالاش آذر اوغلو، میر مهدی چاوشی، علی توده، مدینه گولگون، عاشیق حسین جاوان و محمدلو عباسی از شاعرانی است که آثار آنان در این کتاب‌ها به چشم می‌خورد. در این دوران برای اولین بار ترجمه‌ی اشعار، داستان‌ها و نوشته‌های ادبی دیگر (ملل روس، فارس و کشورهای اروپایی) نیز در فصلی با عنوان "قونشو خلقلرین معاصر ادبیاتی" به چشم می‌خورد.

بی‌شک حکومت یک‌ساله‌ی فرقه‌ی دمکرات و افزایش بیداری ملی در آذربایجان تأثیر بسیار زیادی بر روی ادبیات آذربایجان و به تبع آن ادبیات کودک گذاشت به طوری که حتی تلاش‌های بعدی در این حوزه نیز متأثر از این دوران بود.

د) دوران پس از فرقه تا انقلاب:

پس از شکست فرقه‌ی دمکرات آذربایجان، زبان تورکی آذربایجانی جایگاه خود را در مدارس و ادارات رسمی آذربایجان از دست داده و به یک زبان ممنوعه تبدیل شد. در سال‌های پس از ۱۳۲۴ با افزایش نگاه امنیتی رژیم شاهنشاهی به مسئله‌ی

تاریخچه ادبیات...

زبان مادری ملل غیر-فارس، ادبیات این ملل تحت استیلای فرهنگی زبان فارسی قرار گرفت. به طور کلی فضای شدید امنیتی موجود در آن سال-ها اجازه‌ی هرگونه انتشار کتاب به زبان تورکی آذربایجانی را از نویسندگان گرفته بود ادبیات کودک آذربایجان نیز از این قاعده مستثنی نبود. در چنین فضایی بیشتر روشنفکران و نویسندگان تورک-زبان نوشتن به زبان فارسی را آغاز نمودند.

نویسندگان ادبیات کودک آذربایجان در این دوره از لحاظ زبان نگارش به ۲ دسته- تقسیم می-شوند. دسته-ای به رغم تمام فشارها زبان تورکی آذربایجانی را به عنوان زبان ارتباطی با مخاطبان خود برگزیدند و دسته-ی دیگر ترجمه-ی ادبیات شفاهی این ملت به زبان فارسی را راهکاری برای حفظ این میراث ارزشمند بشری دانستند. در ادامه به بررسی آثار هر دو دسته از نویسندگان می-پردازیم.

بین سال-های ۱۳۵۷-۱۳۲۴ آثار سلام-الله جاوید، هاشم طرلان، حبیب فرشایف و آثار بازنشر شده-ی جبار باغچه-یان از معدود کتاب-های ادبیات کودک به زبان تورکی آذربایجانی بودند. در این مقاله به بررسی کتاب "آذربایجان فولکلوریندان نمونه-لر" نوشته-ی دکتر سلام-الله جاوید پرداخته شده است.

در طی سال-های پس از فرقه-ی دمکرات آذربایجان، زمینه-ی خدمات اجتماعی مهم برای سلام-الله جاوید فراهم نبود. ایشان در این سال-ها علاوه بر طبابت به جمع-آوری ادبیات شفاهی آذربایجان مخصوصاً در عرصه-ی ادبیات کودک پرداختند. دکتر سلام-الله جاوید در سال ۱۳۴۸ اقدام به بازنشر کتاب "آذربایجان فولکلوریندان نمونه-لر" می-نماید. پس از انتشار چاپ دوم این کتاب مأمورین ساواک اقدام به ضبط و جمع-آوری این کتاب می-نمایند. کتاب "آذربایجان فولکلوریندان نمونه-لر" در ۵ بخش، آغیز ادبیاتی، ناغیل-لار و اوشاق اویون-لاری، تاپماجالار، حیکایه-لر و مزه-لی سوزلر به رشته-ی تحریر درآمده است.

دسته-ی دوم نویسندگان ادبیات کودک در سال-های پس از حکومت ملی، علاوه بر ترجمه-ی آثار فولکلوریک ادبیات آذربایجان در ورود اندیشه-های سیاسی و اجتماعی به عرصه-ی ادبیات کودک نیز نقش به سزایی ایفا کردند. در یک ارزیابی کلی باید گفت ورود اندیشه-های سیاسی و اجتماعی در ادبیات کودک موجب شد تا از آن پس داستان-ها، حرفی برای گفتن داشته باشند. حرفی که فراتر از یک سری نصایح اخلاقی و مؤعظه-های مکرر بود و می-توانست در کودکان تأثیری از خود بر جای بگذارد. موج اندیشه-های سیاسی و اجتماعی نخستین بار توسط کسانی چون صمد بهرنگی و دکتر حسین محمدزاده صدیق به اوج خود رسید. ۱

-اندیشه-های اجتماعی مبتنی بر اهداف سیاسی:

این بخش شامل آثاری است که به افشای ناهنجاری-های جامعه می-پردازد. نویسنده در این گونه آثار می-کوشد تا با آشکار سازی ریشه-های فقر، بیکاری، فساد و تبعیض-های اجتماعی به مخاطبین خود یک بینش انقلابی بدهد. صمد بهرنگی چنین بینشی را در ادبیات کودک آذربایجان در دهه-ی چهل نمایندگی می-کرد. صمد در شیوه-ی آموزشی و مضمون داستان-های خود تلاش می-کرد روح اعتراض به نظام حاکم را در دانش-آموزان پرورش دهد.

از اول مهرماه ۱۳۴۴ نشریه-ی هنری- اجتماعی "مهد آزادی آدینه" با همکاری صمد بهرنگی، بهروز دهقانی، غلامحسین فرنود، رحیم رئیس-نیا، علیرضا نابدیل (اوختای) و منافع فلکی منتشر گردید. این نشریه تا ۱۸ شهریور ماه ۱۳۴۵ به تعداد ۱۷ شماره انتشار یافت. "اولدوز و کلاغ-ها" متن تورکی داستان

تلخون" و چاپ دفتر دوم مثل-ها و چیستان-ها محصول این سال هستند. ۲

-اندیشه-های اجتماعی مبتنی بر اهداف فرهنگی:

بخش دوم شامل آثاری می-باشد که اندیشه-های اجتماعی در آن-ها رنگ و بوی فرهنگی به خود می-گیرد. دکتر حسین محمدزاده صدیق در دهه-ی چهل نماینده-ی این بینش فرهنگی در ادبیات کودک آذربایجان بود. دوقلوهای تورک، قارا آت، دربار-ه ی قصه-های کودکان-ی بهرنگ، قصه-های روباه، قصه-های کچل، چیل مایدان و دنیای قصه-ی بچه-ها از آثار معروف حسین محمدزاده- صدیق است. وی در این آثار داستان-های فولکلوریک آذربایجان را از روستاهای دور افتاده جمع-آوری نموده و سپس جهت چاپ به اجبار به زبان فارسی ترجمه می-نمودند. ایشان در اثری به نام نابغه-ی هوش مجموعه داستان-های عزیز نسین را ترجمه و در سال ۱۳۵۳ به وسیله-ی انتشارات دنیای کتاب چاپ نمود. داستان-های طنزی این مجموعه در شناخت اوضاع اجتماعی ترکیه برای نوجوانان در آن روزگار بسیار مفید بود.

در سال‌هایی که دکتر محمد حسین صدیق در "بنیاد بعثت" به تأسیس شعبه‌ی ترکی آذربایجانی اقدام نمود، نزدیک ۳۰۰ عنوان کتاب برای کودکان و بزرگسالان چاپ کرد که اغلب آن‌ها زیر نظر ایشان و توسط دانشجویان از زبان فارسی ترجمه می‌شد. از معروف-ترین این آثار می‌توان به کتاب "یهودانین خیانتی" اشاره نمود.

و) دوران پس از انقلاب اسلامی:

پس از سقوط رژیم شاهنشاهی ملل غیر-فارس در ایران در رویای نهاده کردن آرزوی دیرینه-ی خود مبنی بر احیای زبان مادری و تدریس آن در مدارس بودند. گرچه در سال-های اولیه-ی انقلاب و تحت تأثیر فشار روشنفکران این ملل، چندین اصل قانون اساسی متوجه ۷۰٪ جمعیت غیر-فارس زبان ایران شد، اما این اصول و در رأس آن اصل ۱۵ قانون اساسی همچنان بنابه دلایل سیاسی- اجتماعی، جامه-ی عمل به خود ندیده است. با این وجود و به رغم تمامی کارشکنی-های مسئولین، فعالین عرصه-ی ادبیات کودک در آذربایجان پس از انقلاب اسلامی تمام تلاش خودشان را در راستای آشنایی کودکان با ادبیات کودک آذربایجان انجام داده-اند.

از اولین و مهم-ترین این تلاش-ها می-توان به انتشار هفته-نامه-ی اولدوز به همت عباد احمدزاده اشاره کرد. این هفته-نامه که توجه ویژه-ای به ادبیات کودک داشت در آن سال-ها به تیراژ ۳۰۰۰۰ رسید.

فیض-الله وحید از زندانیان سیاسی آزاد شده-ی رژیم شاهنشاهی نیز از دیگر تلاشگران این عرصه بود. ایشان با چاپ داستان-های دده قورقود برای کودکان و نوجوانان سهم بسیار قابل توجهی در آشنایی کودکان با اساطیر و افسانه-های ملی داشتند. زبان حماسی ویژه-ی نوجوانان از خصوصیات بارز داستان-های نشر شده-ی فیض-الله وحید است.

زهره وفایی از دیگر نویسندگان ادبیات کودک و نوجوان آذربایجان در دوره-ی پس از انقلاب اسلامی می-باشد که با انتشار "جاولدوز" قدم موثری در راستای جمع-آوری ادبیات شفاهی آذربایجان و بازی-های بومی- محلی برای کودکان برداشته است. زهره وفایی بعدها انتشارات زینب پاشا را تأسیس نمود.

مطبوعات کودک و نوجوان، علاوه بر کارکرد سه-گانه-ی اطلاع-رسانی، آموزش و سرگرم-سازی بهترین وسیله برای ایجاد رابطه-ی پایدار و پیوسته با کودکان و نوجوانان،

تاریخچه ادبیات...

شناساندن هدف‌های نهایی و کلی ادبیات کودک و تمرین نویسندگی است. از نشریات تخصصی ادبیات کودک در سال‌های پس از انقلاب می‌توان به نشریه‌ی چیچک ضمیمه‌ی نشریه‌ی یول، نشریه‌ی انوجیک به سردبیری رسول قربانی مقدم (اسپر) اهل مراغه در دهه‌ی ۷۰، کپنک در دهه‌ی ۷۰ و ویژه‌نامه‌ی نوروژ هفته‌نامه‌ی بایرام زنجان به همت تئلناز نعمتی اشاره کرد.

در سال‌های اخیر و با افزایش آگاهی ملی، ادبیات کودک و نوجوان آذربایجان نیز به موازات دیگر موارد رشد چشمگیری داشته است. فاطمه میرحسن پور، رامین جهانگیرزاده، بهرام اسدی و معصومه اژدری از طلایه‌داران حوزه‌ی ادبیات کودک آذربایجان هستند. انتشارات اختر، یاز، نیاتی، وفایی، بوتنا و نیزچین از جمله انتشارات فعال در عرصه‌ی ادبیات کودک و نوجوان می‌باشند که انتشارات بوتنا و نیزچین به صورت حرفه‌ای به مقوله‌ی ادبیات کودک پرداخته‌اند.

با نگاهی به ادبیات کودک در دهه‌ی های اخیر به روشنی مشاهده می‌شود که ادبیات کودک در این دوره از لحاظ هنری و تکنیکی رشد روزافزونی داشته است. مقایسه‌ی این دوره با دوره‌های پیشین نشان می‌دهد که نویسندگان این دوره به زیبایی، زبان، ساختار و حتی ویژگی‌های روان‌شناختی مخاطبان خود توجه کافی داشته‌اند.

دلایل عدم بسط ادبیات کودک در آذربایجان در دوران معاصر جامعه و نظام فرهنگی از عوامل مهم در عدم رشد و بالندگی ادبیات کودک در مناطق غیر فارس‌زبان می‌باشند. معضل اصلی جامعه در این مناطق، عدم تدریس آکادمیک زبان مادری، عدم ارائه‌ی محصولات فرهنگی کودکان به زبان مادری و بی‌تفاوتی ایجاد شده توسط خانواده‌ها در یاد دادن زبان مادری به فرزندان است. در زیر به برخی از عواملی که باعث به وجود آمدن این بحران شده‌اند پرداخته می‌شود.

الف) عوامل سیاسی:

یکی از برجسته‌ترین و پررنگ‌ترین دلایل این بحران، عوامل سیاسی می‌باشد که بی‌شک دلایل دیگر نیز منتج از این دلیل می‌باشند. ملت‌سازی و هویت‌سازی جعلی زمان حکومت استبدادی رضاخان، مناطق غیر فارس‌زبان را از پیشگامی در جریان رشد جامعه‌ی ایران باز داشته است. نگاه امنیتی - سیاسی موجود بر روی مسئله‌ی زبان مادری ملل غیر فارس با توجیه خطر بالقوه‌ی به اصطلاح تجزیه‌ی ایران، موجب شده است تا بی‌عدالتی بالفعلی متوجه ملل غیر فارس در ایران گردد. قطعاً نگاه امنیتی - سیاسی موجود، بر ادبیات کودک و نوجوان این ملل نیز تأثیرگذار است.

ب) عوامل اجتماعی:

عدم آموزش زبان مادری به صورت آکادمیک یکی دیگر از مهمترین عوامل عدم پیشرفت ادبیات کودک مناطق غیر فارس‌زبان می‌باشد. تدریس به زبان مادری باعث رشد توانایی‌های کودک برای شناخت اشیا و جهان پیرامون آن می‌شود. وقتی با زبانی به صورت علمی و آکادمیک برخورد نشود، قابلیت‌ها و پتانسیل‌های آن زبان نه تنها برای افراد آن جامعه بلکه برای نخبگان آن جامعه نیز شناخته شده نخواهد بود.

همین عامل باعث می‌شود که زبان رشد نکرده و قدرت برای خلق اثرهایی که بتواند با آثار مدرن و حرفه‌ای دنیا رقابت کند را نداشته باشد. چنین زبانی نخواهد توانست نیازهای کودک دنیای امروزی را برآورده سازد.

ج) عوامل فرهنگی:

در دسترس نبودن محصولات فرهنگی و آموزشی به زبان مادری در مناطق غیر فارس‌زبان از مهم‌ترین عوامل فرهنگی جامعه در عدم رشد ادبیات کودک در این مناطق می‌باشد. در نتیجه‌ی سیاست‌گذاری‌های غلط و عدم همکاری نهادهای فرهنگی و آموزشی، افراد و مؤسساتی که در حوزه‌ی ادبیات کودک مناطق غیر فارس‌زبان فعالیت دارند، در حاشیه و انزوا قرار گرفته‌اند. شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی این مناطق هم اگر محصولی به زبان آن منطقه ارائه کرده‌اند بیشتر به صورت برنامه‌های سطحی در غالب برنامه مربوط به بزرگترها بوده است. برنامه‌های کودک به زبان مادری در تلویزیون ایران با نگاه امنیتی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

نتیجه‌گیری:

تبعیض‌های موجود علیه ملل غیر فارس‌زبان در ایران نه تنها منجر به عقب‌نشینی خواسته‌های فرهنگی و هویتی روشن‌فکران این ملل نگردیده است بلکه سنتز این رابطه‌ی دیالکتیکی گرایش ناسیونالیستی ملل غیر فارس‌زبان بوده است. حمایت اقتصادی از تولید هر محصول فرهنگی، جز اولین دغدغه‌هایی است که افراد فعال در حوزه‌ی فرهنگی با آن برخورد می‌کنند. عدم حمایت فرهنگی و اقتصادی از ادبیات کودک مناطق غیر فارس‌زبان باعث می‌شود کسانی هم که با اراده‌ی خود در این حوزه فعال هستند به موفقیت‌های چندانی دست پیدا نکنند.

پخش و تبلیغ محصولات فرهنگی کودکان مناطق غیر فارس‌زبان یکی دیگر از دغدغه‌های فعالین این عرصه می‌باشد و همواره این پرسش مطرح است که؛ آیا در جامعه‌ای که در نتیجه‌ی سیاست‌های تبعیض‌آمیز چندین دهه‌ی اخیر به صورتی آسمیله شده است که حتی والدین هم توانایی خواندن به زبان مادری خود را ندارند، ادبیات کودک مخاطبی خواهد داشت؟ دشواری فعالین عرصه‌ی ادبیات کودک مناطق غیر فارس‌زبان این است که مخاطب آنان یتیمان زبانی هستند.

منابع:

- ۱- تحلیل محتوای آثار صمد بهرنگی/ سلمان صفریان؛ چاپ اول، انتشارات اندیشه‌ی نو
- ۲- ساختارشناسی فولکلور کودکان آذربایجان/ دکتر حمید سفیدگر شهنایی
- ۳- مکتب اوشاق- لارینا تحفه/ میرزا علی- اکبر صابر؛ چاپ اول، انتشارات گونش
- ۴- ادبیات کودک و سانسور/ رازیانی
- ۵- مجموعه کتاب‌های درسی فرقه‌ی دمکرات آذربایجان "آنا دیلی"
- ۶- آذربایجان فولکلوریندان نمونه- لر/ دکتر سلام- الله جاوید؛ چاپ دوم ۷- دوستلار گوروشو/ دکتر سلام- الله جاوید؛ چاپ اول

صابر جهانی

زندانیان سیاسی را آزاد کنید.

خوشبخت گوروسم ده ...

عمور گون سور موشم آغاریب باشیم،
آلتمیشی، یتیمیشی حاقلابیب یاشیم.
منیم عزیزلریم، باجیم، قارداشیم،
خوشبخت گوروسم ده... خوشبخت دئیلم.

بیر الیم آچیقدی بیر الیم باغلی،
گونلر کنچیرمیشم قارالی، آغلی.
هر ایلیم نؤسه ده لاپ تمتر اقلی
خوشبخت گوروسم ده... خوشبخت دئیلم.

آز ادلیق دو غمایان گونه شیم باتدی،
کیم-کیمی آلداندی کیم-کیمی ساتدی.
بو نجه دنیادی؟ نجه حیاتی؟
خوشبخت گوروسم ده... خوشبخت دئیلم.

نینیم کی، دیلیمدن وطن دوشمه بیر،
چو خو ایندی، باتدی و اخت یتیمه بیر.
او، تایدایه سیز بیر آت کیشنه بیر،
خوشبخت گوروسم ده... خوشبخت دئیلم.

من نوز طالعی می یازمیشام آزی،
بو ایمیش آلنیم یازیلان یازی.
بعضاً رازی قالدیم بعضاً نارازی
خوشبخت گوروسم ده... خوشبخت دئیلم.
۲۳/۰۳/۲۰۱۵

نه واختسا

آنا دیلیبله حاققینی
قازانانلاردان اولاجاییق.
بیز اولموشوق، واریق، اولجاییق.
قیربلاجاق دیلیمیزه وورولان،
قاداغالار، قیفیلار.
قیربلاجاق دار آجالاری
زنجیرلر، قاندالار.
بیر کولک سوپوروب آپاراجاق
سارالمیش، قورولموش زمانی.
تانری نوزو او جالدا جاق،
قالدیر اجاق اینسانی.
ساخلایا بیلمه چک مونجیملر
نه قدر الشسه لرده.
اوزو بری گلن توفانلی.
قییامته گنتمیش فدایلر،
گنری دونه چک.

۲۱ آذر حرکتینی
اوستو اورتولموش وولکاندی.
نه واختسا پوسکوره چک!
۲۸/۰۵/۲۰۱۵

سنه ساری

قورتارما بیر گنجه - گوندوز
یوللاریمدا بو داغ، بو دوز،
دولانیرام سنسیز، سنسیز،
بویلانیرام سنه ساری

بلکه بونو سن بیلیرسن؟
منلی منسیز تک دئییلسن.
آخی نیه سن گورمورسن؟
بویلانیرام سنه ساری

نوتوب کنجیب لال پاشاندا،
بیز محبت ساواشاندا.
گولوشومده باخیشیمدا
بویلانیرام سنه ساری

ایلمیش بیر سو بودم من
الین الیم، سینن سینم
نیه بئله هیچ دئمیرسن؟
بویلانیرام سنه ساری

نیوم یاران یار اساندان،
گوزلرینین قاراسیندان
درلریمین آراسیندان
بویلانیرام سنه ساری

۱۶/۰۶/۲۰۱۵

تزه دن گلیمیشم

وطن تورپاغیندان صحبت دوشنده
یاشیمدان اولدن صحبت آچیرام.
بیر تاریخ کتابی یاشاییر منده،
قیزیل صفحه لره شفق ساچیرام.

دئیرم گورموشم ارانی من .
پیشه وری منیم الیمی سیخیب.
هر دن دانیشیرام خوسرو روزبه دن،
آرازین سولاری صمدی بیخیب.

سعدی یوزبندینین قانی باتدیمی؟
دوشمنلره من گرک ایندی دوشده شم.
آز ادلیق آلماغین وختی چاتدیمی؟
نجه یول نولسمده، تزه دن گلیمیشم

۰۹ / ۰۱ / ۱۹۸۶



شاعر تاریئل امید

امپریالیسم روسیه و کارگزار اصلی آن

روزنامه پراودا شماره 37 - نویسنده: یوری بیلوف

سرمایه انحصاری - طفیلی

اجازه میدهند، که به اشکال گوناگون - از پرداخت «فروتانه» غرامت گرفته تا «کاربرد» شیوه آمریکایی دینامیت بر ضد رقیب - راه خود را هموار سازند». پیدایش امپریالیسم روسیه هیچ فرقی با پیدایش امپریالیسم غربی - انگلیسی، آلمانی، آمریکایی - ندارد.

در دوران حاکمیت پوتین، سرمایه دولتی - انحصاری شکل گرفت. اما فقط در اشکال - گازپروم، روس نفت، راه آهن، بانک پس انداز و ... در این بخش ها ۵۱ درصد سهام متعلق به دولت است. اما سهم دولت در اداره این سرمایه ها فرمالیته و حداقل است. سیاست دولت در نرخ گذاری محصولات منوپولهای دولتی وجود نداشته و تا کنون نیز وجود ندارد. در نتیجه بخش وسیعی از کشور گاز رسانی نگردیده است. و زمانی که قیمت جهانی نفت پایین می آید در نرخ های کشور هیچ تاثیری ندارد. و بر عکس قیمت ها در زمینه حمل و نقل راه آهن افزایش می یابد. همه چیز بر اساس فرمول طفیلی توزیع: اول - سودسرمایه داران (الیگارش) و بعد نیازهای جامعه. تمامی مشخصاتی را که لنین در توصیف امپریالیسم ذکر می کند، در مورد کاپیتالیسم روسیه معاصر صادق است: یعنی منوپولیستی، طفیلی بودن و فساد، کاپیتالیسم در حال مرگ و...

ویژگی طفیلی بودن کاپیتالیسم الیگارش روسیه قبل از هر چیز در این انعکاس پیدا می کند، که سرمایه داران فقط 9 درصد از سود فعالیت های تجاری خود را به حساب دولت واریز می کنند. در حالیکه پرولتاریای این کشور 13 درصد از حقوق خود را که از راه فروش نیروی کار خود بدست می آورد به خزانه دولت واریز می کند. چنین چیزی در هیچکدام از کشورهای پیشرفته سرمایه داری وجود ندارد. در اکثر این کشورها ۳۰ تا ۵۰ درصد مالکیت رشته های اقتصادی مهم و استراتژیک در اختیار دولت است، که این به دولت امکان می دهد مناسبات بازار را تنظیم کند. سیستم پیشرفته دریافت مالیات در این کشورها (به نسبت درآمد) طوری است که دولت از سرمایه بزرگ ۳۰ تا ۵۰ درصد مالیات دریافت می دارد. سرمایه انحصاری سود عمده خود را به حساب استثمار نیروی کار ارزان و منابع طبیعی کشورهای عقب مانده کسب می کند. و همین نیز توضیح سیاست های خارجی تجاوزگرانه قدرت های امپریالیستی است. از جمله قربانیان آنها، فدراسیون روسیه پس از فروپاشی اتحاد شوروی است. در روسیه سرمایه داری لیبرال بر پا

ادامه درص ۱۶

قبل از هر چیز یاد آوری می کنیم، که در مدت ۱۵ سال حاکمیت پوتین (در دوره ریاست جمهوری "مدویدف" نیز کشور از طرف پوتین اداره می شد)، روسیه خط مشی احیاء سرمایه داری تا فاز نهایی آن - امپریالیسم - را به پایان رساند. و این کل ماهیت لحاظات تاریخی سپری شده است. و در همین چارچوب بحران اوکراین به بحران مناسبات مابین روسیه با آمریکا و اتحادیه اروپا تبدیل گردید. و دلیل این وضعیت، ادعای امپریالیسم تازه پا گرفته روسیه به خاطر سهم خود در اقتصاد جهانی است. این ادعا سبب عکس العمل بی نهایت شدید امپریالیسم آمریکا و اروپا گردید.

اینکه سرمایه الیگارش روسیه، سرمایه انحصاری است، مشکل کسی در آن شک داشته باشد. «جایگزینی انحصارها به جای رقابت آزاد، همان مشخصه اصلی اقتصادی، ماهیت امپریالیسم است». این توصیف لنین از مرحله نهایی کاپیتالیسم است. در روسیه، در دوران احیاء سرمایه داری در آن (دوران یلتسین - گایدِر) رقابت آزاد وجود نداشت و نمی توانست وجود داشته باشد. تلاشهای شرم آور خصوصی سازی - تخریب صنعت نیرومند تولید اجتماعی، حراج های نسیه و یا به قید ضمانت به شیوه "چوبایس" (برنامه خصوصی سازی آن دوران) باعث شکل گیری سرمایه الیگارش (انحصاری) گردید: بانک آلفا (آوینا و فریدمان)؛ شرکت «لوکویل» (علی آغیرف)؛ «نور نیکل» (بوتانینا)؛ مجتمع ذوب فلزات «نووالیسکی» (لیسینا و دیگران)؛ بدین ترتیب، دعوت دولتمداران ما به رقابت آزاد به خاطر تولید با کیفیت کالا چیزی غیر از ژست های سخنرانی نیست.

انحصارات الیگارش تقریباً کل اقتصاد کشور را زیر دست خود گرفته اند. در وهله اول تسلط خود بر منابع خام کشور (نفت، گاز، ذغال سنگ، فلزات، چوب) را بر قرار ساختند. در آن رشته هایی که سود هر چه بیشتر و هر چه سریعتر باشد و هزینه آن حداقل. ورود به بازار جهانی آنها را صاحب سودهای افسانه ای ساخت. این وضعیت درستی توصیف لنین را نشان می دهد که می گوید: «هرجا که بتوان کل منابع مواد خام یا منابع اصلی آن را غصب کرد، پیدایش کارتلها و شکل گیری منوپولها بخصوص آسان است». اما با تمامی این آسانی، شکل گیری منوپولها در شاخه مواد خام پروسه اقتصادی در روسیه خالی از اقدامات جنایتکارانه نبود. همان چیزی که لنین در اثر «امپریالیسم به مثابه آخرین مرحله سرمایه داری» از آن بحث می کند: «منوپولها همه جا به خود

امپریالیسم روسیه

گردید، که سرمایه الیگارش‌ی عملاً آزاد و خارج از کنترل دولت است: مالیات ناچیز را پرداخت کن و هرچی می‌خواهی انجام بده. الیگارش‌ی انحصاری عملاً هیچ مسئولیت اجتماعی در مقابل مردم روسیه ندارد. تصادفی نیست که روسیه دارای یکی از بالاترین سطح استثمار زحمتکشان است. تفاوت درآمد مابین ۱۰ درصد از ثروتمندترین و ۱۰ درصد از فقیرترین، در روسیه ۲۰ تا ۲۵ برابر است. برای مقایسه، در اروپا این تفاوت ۸ تا ۱۰ برابر و در بلاروس ۴ تا ۵ برابر است.

منظره طفیلی‌گری سرمایه‌داری روسیه در عرصه اقتصاد کشاورزی وحشتناکتر است. اراضی روسیه فدراتیو در مقایسه با روسیه سوسیالیستی کمتر گردیده است. در نتیجه تولید گندم نیز کاهش یافته است. در آمریکا، کانادا و فرانسه به هر نفر در سال بیشتر از ۱ تن گندم می‌رسد. در بلاروس تقریباً ۱ تن. اما در روسیه ۶۵۰ کیلوگرم. و با این حال روسیه یکی از صادرکنندگان اصلی گندم است. این به نفع کیست؟ انحصارات تولیدات کشاورزی!

ویژگی طفیلی‌کاپیتالیسم نه تنها در عرصه تولیدات مادی، بلکه در عرصه تولیدات معنوی نیز مشهود است. ضد بشری بودن، یعنی غیر انسانی بودن حیات اجتماعی - اینها را ما در غرب امپریالیستی می‌بینیم و هم در کشور خود روسیه. الیگارش‌ی سرمایه‌داری تبلیغ ارزش‌های سرمایه‌داری لیبرال را در خط تولید قرار داده است - آزادی‌های فردی، که پشت آن وحشی‌گری فردگرایی پنهان گردیده است؛ دمکراسی «خالص» که پرده ساتر دمکراسی برای اقلیت سرمایه‌داران است؛ مالکیت خصوصی، یعنی مالکیت سرمایه‌داری بزرگ. تمامی این «ارزش‌ها» - پوشش کیش پول است.

کارل مارکس هنوز در دوران جوانی است، از زبان یک بورژوازی ثروتمند می‌نویسد: «چقدر قدرت پول عظیم است به همان اندازه نیز قدرت مرد عظیم است ... من بد ریخت و کریه الهیکل هستم، اما من می‌توانم زیباترین زن را برای خود بخرم. یعنی من کریه الهیکل نیستم ... من دورگو، نا صادق و بی وجدانم، اما پول محترم است، این بدین معناست که صاحب آن نیز محترم است ... من کم عقل و بی سوادم، اما پول عقل واقعی همه چیز است، چطور ممکن است که صاحب آن بی عقل باشد؟ ... سرمایه‌مالی، کشور را اداره می‌کند. سالانه بیش از صد میلیارد دلار از کشور خارج می‌شود. این پول کاملاً کافی است برای افزایش دستمزدها، برای مدرنیزه کردن صنایع تولیدی، برای رشد اقتصاد کشاورزی، برای پیشرفت علوم، تحصیل و فرهنگ. اما آن چیزی اتفاق می‌افتد، که در گذار سرمایه‌داری به مرحله‌نهایی آن یعنی امپریالیسم اتفاق می‌فتد، یعنی صدور سرمایه.

صدور سرمایه و گسترش فقر توده‌ها

لنین در توصیف ویژگیهای امپریالیسم خاطر نشان می‌سازد که: «صدور سرمایه طفیلی‌گری سرمایه‌ایست با حرف بزرگ». امروز اسم صدور سرمایه‌گذاری را سرمایه‌گذاری در اقتصادهای خارج می‌نامند. عرصه مهم سرمایه‌گذاری سودآور برای الیگارش‌ی روسیه، تجارت با کشورهای سابق اتحاد شوروی است. در این کشورها هزینه اعتبارات بانکی، تطمیع فعالین و خرید کارمندان دولتی راحت‌تر و سریعتر است نسبت به روسیه. صدور سرمایه موجب بدست آوردن سودهای اضافی و کاملاً هنگفت می‌گردد، که امکان می‌دهد آلیگارخها هزینه قشر طفیلی خدمت کاران خود را تامین کنند. این قشر شامل شبکه محافظین، جاسوسی اقتصادی، ارتش کامل حقوقدانان، جامعه‌شناسان، سیاستمداران، کارکنان رسانه‌های ارتباط جمعی (تلویزیون، رادیو، مجله، روزنامه، اینترنت)، یعنی ارتش کامل طفیلی‌هایی که نه تولیدکننده ارزش‌های مادی هستند و نه معنوی. اما در تمامی تار و پود جامعه روسیه نفوذ کرده‌اند.

سرمایه‌داران روسیه امکان بدست آوردن پول بیشتر و سریعتر را قبل از هر چیز در اوکراین دیدند: نیروی کار ارزان نسبت به روسیه، منابع طبیعی ثروتمند، مهندسی و کادر کارگری متخصص. از اوایل دهه ۹۰ قرن بیستم، سرمایه‌داران روسیه اقدام به صدور سرمایه در اقتصاد اوکراین کردند.

طبق داده‌های مرکز تحقیقات بانک "یورو آسیا" ی روسیه و شعبه اقتصاد جهانی و مناسبات بین‌المللی آکادمی علوم روسیه در اول ژانویه ۲۰۱۳، در سرمایه‌گذاری‌های روسیه در کشورهای اتحاد شوروی سابق، اوکراین در صدر جدول قرار دارد. سرمایه‌داران روسیه مبلغ هنگفت ۷،۱۶ میلیارد دلار در اقتصاد اوکراین سرمایه‌گذاری کرده‌اند. این ۵،۳۷ درصد کل سرمایه‌گذاری‌های روسیه در کشورهای سابق اتحاد شوروی است. کازاخستان با ۵،۱۰ میلیارد یعنی ۶،۲۳ درصد در جای دوم، و بلاروس با ۵،۷ میلیارد یعنی ۹،۱۶ درصد در جای سوم قرار دارند. تقریباً ۳۰ درصد سرمایه‌گذاری خارجی در اوکراین منشا روسی دارد. شرکت‌های سرمایه‌داران روس در لحظات اغتشاشات "یورو میدان" عملاً در تمامی اقتصاد اوکراین نفوذ کرده بودند. در صنعت نفت، تولید آلومینیوم، صنایع ذوب فلزات و ... در عرصه تلفن موبایل تقریباً ۸۰ درصد در اختیار سرمایه‌داران روسیه است.

طبق گفته لنین، صدور سرمایه دلیل شکل‌گیری سرمایه‌مالی و نقش مسلط آن در تعیین سیاستهای داخلی و خارجی کشور است. آیا کشور روسیه از صدور سرمایه به اوکراین سودی می‌برد؟ اگر از دید منافع مردم زحمتکش، ارتش پرولتاریای کشور نگاه کنیم، فقط یک جواب می‌توان داد: صدور سرمایه هیچ منفعتی برای

امپریالیسم روسیه

کشور روسیه در بر ندارد. اما امکان واقعی ایجاد میلیونها شغل جدید، به وسیله سرمایه گذاری در تولید و صنایع کشور را از زحمتکشان گرفت. چیزی که کشور بشدت محتاج آن است.

در سال ۲۰۰۸ در رشته ذوب فلز اوکرائین کمپانی «یوراز» تشکیل گردید، که صاحبان آن، سرمایه داران روسیه، («رومان آبرامویچ» و «الکساندرا آبرامو») بودند. در حال حاضر «یوراز» در اوکرائین عملاً شبکه ذوب فلز را از استخراج سنگ فلز در کارخانه «کریواروژ» گرفته تا تولید ذغال سنگ و ذوب فولاد در کارخانه های «دنپروپتروفسک» و «دنپردزرتینسکی» کنترل می کند. در سال ۲۰۰۹ بانک اقتصادی خارجی روسیه به بهای ۲ میلیارد دلار ۵۰ درصد سهام کورپراسیون «واحد صنعتی دنباس» را خرید. نمایندگان این بانک در اداره مجتمع های ذوب فلز در «لوگانسک» ، «دنپروپتروفسک و آلچفسک» شرکت دارند. صاحب کارخانه بزرگ ذوب فولاد الکتریکی «دانسک» سرمایه دار بزرگ روس «وادیم ورشوفسکی» است. آلیگارهای روس، برادران «چورکین» صاحب بزرگترین کارخانه اتوبوس سازی اوکرائین هستند. این فقط خلاصه کوتاهی از دارایی های الیگارشی روسیه در اوکرائین است.

صدور سرمایه از «مازاد سرمایه» ناشی می شود. و لنین تصادفی نیست که به دو مسئله اساسی اشاره می کند. او می نویسد: «مسلم است که اگر نظام سرمایه داری می توانست کشاورزی را که اکنون به طور فاحشی همه جا از صنعت عقب مانده است، پیشرفت دهد و سطح زندگی مردم را که با وجود پیشرفت سرسام آور تکنولوژی همه جا نیمه گرسنه و فقیر باقی مانده اند، بالا ببرد، دیگر آنوقت از مازاد سرمایه سخنی نمی توانست در میان باشد». در جواب این سؤال طبیعی: «چرا این به مرحله اجرا در نمی آید؟» لنین جواب جامع ارائه می دهد: «تا سرمایه داریست، مازاد سرمایه برای بالابردن سطح زندگی توده های مردم کشور بکار نخواهد رفت - زیرا این موجب کاهش سود سرمایه داران خواهد شد - بلکه برای افزایش سود از طریق صدور سرمایه به خارج یعنی کشورهای واپس مانده بکار خواهد رفت.»

دوباره برگردیم به این مسئله که آیا صدور سرمایه روسیه به اوکرائین برای کشور روسیه سودی در بر دارد؟ اگر از دید دولت کنونی روسیه - فدراتیو روسیه سرمایه داری - به مسئله نگاه کنیم آنوقت جواب مثبت است: در سایه صدور سرمایه امپریالیسم روسیه همپا با امپریالیست های اروپا و آمریکا حق تقسیم اقتصادی (طبیعیاً سیاسی) جهان را بدست می آورد. اعلام این حق برای اولین بار در سال ۲۰۰۷ در سخنرانی پوتین در مونیخ، اعلام شد. مهمترین اقدام مبارزه امپریالیسم روسیه برای بازار جهانی همانا الحاق کریمه به روسیه بود. در

این مورد منافع امپریالیسم روسیه با منافع ملی مردم کریمه، در مرحله اول روسها، انطباق داشت. مسئله اوکرائین

کریمه، همینطور ساده لقمه چرب امپریالیسم روسیه نگردید. راحتی این الحاق را می توان قبل از هر چیز در چارچوب حرکت توده ای میهن پرستانه مردم کریمه، که دارای همان روحیات دوران شوروی هستند، توضیح داد. زمانی که مسئله الحاق صورت پذیرفت، اتحادیه اروپا تحت فشار آمریکا، تحریمها علیه روسیه را آغاز کرد. اروپا و آمریکا با توسل به تقلبات، انتخابات ریاست جمهوری و مجلس را در اوکرائین تحت کنترل خود گرفتند و کرملین را مجبور کردند که نتایج آن را برسمیت بشناسد. که عملاً به رسمیت شناختن کودتای دولتی ۲۱ فوریه ۲۰۱۴ در اوکرائین بود. تا قبل از انتخابات آمریکا و اتحادیه اروپا دولت خود خوانده اوکرائین را به جنگ علیه قیام کنندگان «دنباس» تحریک و تشویق کرد.

و اما پوتین؟ او پس از اقدام پیروزمندانه الحاق کریمه ظاهراً مصمم به مقاومت قاطع بود. او طرح استفاده از نیروی مسلح روسیه در خاک اوکرائین را به مجلس داد، که در اول مارس ۲۰۱۴ به تصویب مجلس رسید. پس از رفراندوم در کریمه و «سواستپول» که در ۱۶ مارس ۲۰۱۴ انجام شد، همه انتظار داشتند که ارتش روسیه وارد «دنباس» گردد. (جایی که جنگ داخلی بشدت در جریان بود). اما دوباره به پیشنهاد پوتین، قرار مجلس مبنی بر استفاده از نیروی مسلح روسیه در خاک اوکرائین مصوبه اول مارس ۲۰۱۴، در جلسه ۲۴ ژوئن ۲۰۱۴ لغو گردید.

این تغییر تصمیم توان واقعی امپریالیسم روسیه را به نمایش گذاشت. وقتی معلوم شد که امپریالیسم روسیه نمی تواند در مقابل نیروی متحد امپریالیسم آمریکا و اروپا بیاستد، این مصوبه مجلس به آرشیو تاریخ سپرده شد. جنگ موضعی اقتصادی، تبلیغاتی و تبلیغاتی (جنگ سرد) با شکل تجاوزگرانه آن از طرف آمریکا آغاز گردید. آمریکا به اروپا فشار آورد که تحریم ها علیه روسیه را تشدیدتر کند. در این میان هرچند هم تناقض باشد، اما پرولتاریای «دنباس» به امپریالیسم روسیه کمک می کند. مقاومت قهرمانانه پرولتاریای دنباس علیه رژیم فاشیستی کیف، این شانس را به پوتین داد، که همپا با مرکل، اولاند و اوباما در مذاکرات مربوط به اوکرائین شرکت کند. توافقنامه مینسک به بهای هزاران کشته و زخمی از مدافعین مسلح و مردم بی دفاع جمهوری های مردمی «دانسکو و لوگانک» بدست آمد.

موقعیت روسیه کنونی در اوکرائین، تا قبل از کودتای کیف، مستحکم نبود. دلیل آن هم لاقیدی سرمایه امپریالیستی روسیه نسبت به حیات سیاسی کشور همسایه.

امپریالیسم روسیه

بود. در زمینه اقتصادی، این امپریالیست کار گذشته است اما آنها نمی خواستند برای گسترش نفوذ سیاسی خود در اوکراین هزینه متحمل شوند. چونکه این کار برای آنها سود سریع در بر نداشت. سفرای روسیه در اوکراین - چرنامردین و زوارف - کاملاً جوابگوی این موضع لاقیدانه سرمایه داران روسیه بودند. آنها مشغول حل و فصل مسائل مربوط به تجارتهای هنگفت و سودآور بودند و کمتر به مسائل سیاسی داخلی اوکراین توجه داشتند. اما سفرای ایالات متحده آمریکا و اروپا، در وهله اول آلمان، کاملاً طور دیگری به مسئله برخورد کردند. منافع امپریالیستهای آمریکا و اروپا در دخالت فعالانه در امور سیاست داخلی اوکراین بود. اینجا در مرکز اروپا، تضادها میان امپریالیستها به گره کور تبدیل شد.

امپریالیسم آمریکا قبل از هر چیز روحیه ضد روسی را به اوکراین صادر کرد. در مدت ۲۳ سال آمریکا ناسیونالیستهای "باندر" را از لحاظ مالی تامین کرد. در واشنگتن مطمئن بودند که: برقراری یک رژیم دیکتاتوری طرفدار آمریکا در اوکراین همه چیز را طبق منافع آمریکا در جای خود قرار خواهد داد. وضعیت اتحادیه اروپا را پیچیده خواهد کرد و آن را هرچه بیشتر به آمریکا وابسته خواهد کرد. آنچه به روسیه مربوط است، براساس پیش بینی استراتژیستهای واشنگتن، روسیه با تحمل تهدید دائمی غرب به بهانه اوکراین از رمق می افتد و در چشم اندازی نزدیک تحت فشار بحران داخلی و تحریمهای غرب تجزیه خواهد شد.

اگر این پیش بینی تحقق پیدا نکند، جنگ آمریکا و روسیه دور از انتظار نیست (نزدیکی ناتو به مرزهای روسیه ممکن است فقط نمایش نیرو نباشد). تضاد میان امپریالیستها تا کنون ۲ بار جهان را به کام جنگ کشانده است. آلمان و فرانسه خواهان جنگ نیستند. اما اگر اتفاقی بیافتد جنگ از کنار اروپا نخواهد گذشت. گذشته از این امپریالیسم آلمان قصد ندارد بازار فروش اوکراین، منابع طبیعی و نیروی کار ارزان را برای رقیب آمریکایی خود رها کند. رفت و آمدهای "مرکل" به کیف و "پاراشنکو" به برلین تصادفی نیست. و هر ملاقات مرکل با اوپاما، ملاقات آقا با نوکر نیست. چنانکه میهن پرستان هورایی ما فکر می کنند. امپریالیسم آلمان در حال نیرو گرفتن است. کنترل اقتصاد اروپا در دست آلمان است. مرکل و اوپاما در چانه زدن شدید هستند. و نتیجه آن سازش موقت بین برلین و واشنگتن است. اوپاما موافقت کرد که توافقنامه مینسک را برسمیت بشناسد و مرکل تحریمها علیه روسیه را تمدید کند. امپریالیسم روسیه نیز که در سیاستهای پوتین منعکس است، تلاش می کند از آلمان به عنوان واسطه مابین روسیه و آمریکا استفاده کند. آیا این واسطه جای امید است؟ بله، چونکه آلمان نیز همچون روسیه جنگ نمی خواهد.

تاریخ میهنی پوتین را به عنوان برگرداننده کریمه به روسیه ثبت خواهد کرد. اقدام او در عملیات کریمه موفقیت آمیز بود. همچون سیاست مدار، او در اوج قرار گرفت. بالاتر از اوپاما و مرکل. اما بعید به نظر می رسد که سرنوشت "دنباس" مثل کریمه پیروزمند باشد. جمهوری های مردمی "لوگانسک" و "دانسک" هنوز از طرف روسیه به رسمیت شناخته نشده اند. ناتوانی پوتین در اینجا کاملاً آشکار است. در اینجا امپریالیسم روسیه به دنبال دبه درآوردن و سازش پوسیده با رقیب هولناک خود است تا بتواند فعال بودن خود را در اوکراین حفظ کند. توافق مینسک شکل این سازش است. اما در این توافق هیچ تضمینی وجود ندارد که مسئله اوکراین صلح آمیز حل شود. تضاد امپریالیستها در اینجا بسیار گره خورده تر از آن است که بتوان به کمک توافقنامه مینسک آن را باز کرد. خیزش میهن پرستانه مردم که باعث وحدت "سواستوپل" و "کریمه" با روسیه گردید، پوتین را به اوج رساند. بسیاری او را رهبر ملی کشور می نامند. خیزش میهن پرستانه موقتا نا رضایتی های اجتماعی نضج یافته در شرایط تشدید هرچه بیشتر بحران اقتصادی و مالی را در سایه قرار داده است. زمانی که این بحرانها وارد مراحل حادثر شد، پوتین چکار خواهد کرد؟ در سال ۲۰۱۴ پوتین همان کاری کرد که در ۲۰۰۸ انجام داد: بانکها را نجات می دهد. به بیان دیگر حمایت از سرمایه مالی را تضمین می کند و دقیقاً به همین منظور بانک مرکزی را با آن سود ۱۵ تا ۱۷ درصد را که نه برای صنعت و نه برای کشاورزی مقرون به صرفه است، زیر حمایت دستگاه ریاست جمهوری قرار می دهد. همه طبق اراده الیگارشی مالی. و البته که همه چیز در عصر امپریالیسم. آن هم باشکل خشن آن، سرمایه داری لیبرال (دولت - از اقتصاد دور شو)، باید چنین باشد. امپریالیسم غرب دیگر مدتهاست که از این شکل امتناع کرده و به سرمایه داری دولتی - انحصاری روی آورده است. (به یاد بیاوریم «خط مشی نوین» روزولت در آمریکا). در روسیه عناصر این نوع سرمایه داری در تولید سلاح و فضا پیدا شد. اما ادامه پیدا نکرد. پوتین نمی تواند وارد این مرحله سرمایه داری دولتی گردد. این برای الیگارشی روسیه که پوتین رئیس جمهور روسیه کارگزار آن است، غیر قابل قبول است. کشور هرچه بیشتر در باتلاق عقب افتادگی اقتصادی و تکنیکی فرو می رود. پس اگر فردا جنگ آغاز گردد؟

مارکسیسم - لنینیسم خواهان برخورد طبقاتی به هر پدیده اجتماعی، از جمله چنین پدیده ای همچون رئیس جمهور روسیه فدراتیو، پوتین. او چیزی غیر از کارگزار سرمایه داری روسیه در مرحله نهایی آن - امپریالیسم - نیست. سیاست داخلی و خارجی را که او پیش می برد تابع منافع

امپریالیسم روسیه

روسیه با منافع ملی و خیزش میهن پرستانه مردم زحمتکش استفاده کرد و به همین دلیل قاطعانه عمل کرد. سیاست مدار بورژوازی غافل از چنین فرصتهایی برای افزایش سرمایه سیاسی خود استفاده می کند. همان کاری که پوتین کرد. او از خط طبقاتی خود در سیاست خارجی هیچوقت عدول نکرده است.

برای میهن پرست واقعی هیچ چیز خطرناکتر از این نیست که داوطلبانه در خط طرفداری از پوتین قرار گیرد. یعنی در خط حاکمیت سرمایه، که روسیه برای آن منبع درآمدست، نه وطن، وظیفه اساسی حزب کمونیست روسیه فدارتیو امروزه - مطالبات خود از رئیس جمهور روسیه را به توده های مردم برساند: «تغییر خط مشی سیاسی، اقتصادی کشور! تغییر دولت» این مطالبه کار از سرمایه است. فعلا به شکل مسالمت آمیز، تصمیم با رئیس جمهور است. اما تصمیم نهایی و حرف آخر با مردم است.

سرمایه، در وهله اول، سرمایه مالی است. هر گونه تلاش برای جدا کردن سیاست داخلی از سیاست خارجی از نقطه نظر طبقاتی مردود است. اما متأسفانه حتی مابین کمونیست ها پس از «بهار کریمه» چنین نظراتی وجود دارد.

این خطر را لنین یاد آوری می کند: «جداکردن «سیاست خارجی» از سیاست به طور کلی یا قرار دادن سیاست خارجی در مقابل سیاست داخلی از ریشه نا درست، غیر مارکسیستی و غیر علمی است. هم در سیاست خارجی و هم داخلی، بطور یکسان، امپریالیسم در تلاش نقض دمکراسی و گرایش به ارتجاع است.»

به ما ایراد می گیرند، که: «پس کریمه چی؟! آخر پوتین اینجا همچون یک میهن پرست دولتی جلوه کرد». بله، جلوه کرد، اما فقط مثل یک میهن پرست دولتی بورژوازی. او فقط از تطابق منافع امپریالیستی سرمایه

قطعهنامه مشترک

انجمن صنفی معلمان میروان و اتحادیه کارگران و خبازان کردستان
به مناسبت روز جهانی کارگر

در روز جهانی کارگر و در راستای تحقق خواست های برحق خود مطالباتمان را به شرح زیر اعلام می داریم.

1. ما حق ایجاد تشکل های مستقل کارگران و معلمان، تجمع، اعتصاب، آزادی بیان و اجرای کامل آیین نامه مشاغل سخت و زیان آور در مورد کارگران خواستاریم.
 2. برابری کامل زن و مرد در تمام جوانب زندگی اجتماعی و اقتصادی و لغو کلیه قوانین تبعیض آمیز علیه آنها.
 3. اعلام اول ماه مه به عنوان روز تعطیل در تقویم رسمی کشور و برداشتن هرگونه ممنوعیت و محدودیت در برگزاری مراسم مستقل این روز.
 4. لغو کلیه احکام غیر قانونی زندان، شلاق، تبعید و... علیه فعالین صنفی کارگری و معلم.
 - ممنوعیت کار کودکان، حق تحصیل رایگان برای کودکان ایرانی و اتباع خارج..
 - توقف اخراج و بیکارسازی ها، لغو کلیه قراردادهای موقت و سفید امضا و بازبینی وضعیت نامطلوب شرایط کاری کارگران و معلمانی که طرف قرارداد آنان کارفرمای خصوصی است.
 - به استناد قانون کار افزایش دستمزد کارگر هیچ ربطی به نرخ نان و یا هر کالای دیگری ندارد، هرگونه تبلیغات توسط رسانه های دولتی در این مورد را محکوم میکنیم..
 8. تعیین دستمزد 712 هزار تومانی از سوی شورای عالی کار را تحمیل مرگ تدریجی بر میلیون ها کارگر دانسته و خواهان افزایش دستمزد متناسب با تورم موجود در جامعه می باشیم.
 9. ما ضمن رد جلسات سه جانبه برای تعیین دستمزد کارگران، خواهان تعیین دستمزدها با حضور نماینده منتخب کارگران هستیم.
 10. ما با اعلام پشتیبانی از اعتراضات برحق کارگران، معلمان، پرستاران و... حمایت قاطع خود را از ایجاد تشکلهای سراسری مستقل، که بتواند این اعتراضات را بصورت متحدانه و یکپارچه رهبری کند اعلام می نماییم.
 11. ما کارگران و معلمان جنگ افروزی دول غربی و متحدین منطقه ای آنان را محکوم و خواستار پایان دادن به هر گونه تبلیغات جنگ افروزی هستیم.
- گرامی باد اول ماه مه (11 اردیبهشت) روز جهانی کارگر انجمن

کارگران و معلمان در مقابل این وضعیت دیوار سکوت را شکسته و بر مطالبات برحق صنفی خود در هر شکل ممکن پافشاری کرده اند. آنان تولید کنندگان ثروت و معماران جامعه هستند و حق دارند که از بالاترین استانداردهای زندگی امروزی بهره مند باشند.

کارگران، معلمان و مردم شریف ایران!

امسال در شرایطی مراسمات اول ماه مه (روز جهانی کارگر) را پاس می داریم که بحران ساختاری سرمایه داری از بخش مالی و سیستم بانکی آمریکا بیرون زده و تمام جهان را فراگرفته است. سیاست های نئولیبرالی بانک جهانی و صندوق بین المللی پول برای برون رفت دولت های سرمایه داری از بحران عملا به بن بست رسیده است. لاجرم سرمایه داری در هراس از انفجار اجتماعی با فروپاشی بازار، نفیر جنگ و فاشیسم را در سراسر جهان علی الخصوص منطقه خاورمیانه به صدا درآورده و استعمار نو را بازآفرینی کرده است. سرمایه داری برای نجات خود از بحران از هیچ سببیت و درندگی علیه توده های کارگر و زحمتکش، از کشتار بی رحمانه مردم بی دفاع غزه تا جنگ در اکراین گرفته و حمایت از گروه های تروریستی برای کشتار مردم در سوریه، عراق و شمال آفریقا و اخیرا در اتحادی شوم علیه مردم یمن، کوتاهی نمی کند و آشکارا کمر به نابودی زیر ساخت های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشورهای منطقه بسته اند.

این بحران و تبعات ویران گر آن گریبان گیر زندگی و معیشت کارگران ایران نیز شده است. بطوریکه دستمزدها بشدت زیر خط فقر قرار دارد، اخراج و بیکار سازی ها شکل سریع تری به خود گرفته و پرداخت حداقل دستمزدهای بخور و نمیر به موقع صورت نمی پذیرد، تحمیل قرار دادهای موقت و سفید امضا بخش دیگری از دهها و صدها نقض حقوق کارگران است که مدت هاست از سوی کارفرمایان و حامیانشان ادامه دارد و هر ساله به عمق و دامنه آن نیز افزوده می شود.

کارگران و معلمان در مقابل این وضعیت دیوار سکوت را شکسته و بر مطالبات برحق صنفی خود در هر شکل ممکن پافشاری کرده اند. آنان تولید کنندگان ثروت و معماران جامعه هستند و حق دارند که از بالاترین استانداردهای زندگی امروزی بهره مند باشند.

سفر حسن روحانی به آذربايجان شرقي

جنگالی و کم فروغ

در مسير حرکت رئيس دولت با شعار و پلاکارت هایی خواسته های خود از جمله حق کشي در مورد تیم فوتبال ترکاتور سازی را طلب می کردند. این فضا در ورزشگاه 30 هزار نفری تختی جایی که آماده شده بود تا روحانی برای مردم سخنرانی کند نیز وجود داشت. حاضران در ورزشگاه با سر دادن شعارهایی خواستار احقاق حق باشگاه تراکتورسازی شدند. آنها با نشان دادن پیراهن های تراکتورسازی شعار تراختور، تراختور سرمیداند. خواستار اعاده حیثیت هواداران تراکتورسازی و تنبیه کسانی شدند که مسبب اتفاقات جمعه گذشته بودند.

همچنین در بخشی دیگر از ورزشگاه، کارگران شرکت ماشین آلات صنعتی خواستار خلع ید سرمایه گذار بخش خصوصی این شرکت و تعیین تکلیف این کارخانه بودند. کارگران نیروگاه تبریز هم خواستار رسیدگی به وضعیت این شرکت شدند.

موضوع خشک شدن دریاچه ارومیه نیز از مهمترین خواسته های حاضران بود. چندین پلاکارد در این خصوص به نمایش در آمده بود. همچنین پلاکاردهایی با موضوع درخواست آموزش زبان مادری نیز بر افراشته شده بود.

احیای صنعت فرش استان و دیگر صنایع دستی، ایجاد اشتغال، رسیدگی به مشکلات معیشتی و رفاهی مردم، مسائل زیست محیطی، مشکلات مسکن مهر، توجه ویژه به ظرفیت های اقتصادی و معادن استان و آغاز به کار مجدد کارخانجات تعطیل شده از دیگر خواسته های مردم آذربايجان بود که مطرح شد.

در ارتباط با مشکلات مردم آذربايجان شرقي و خواست آنها از دولت، عباس فلاح عضو کمیسیون عمران و نماینده مردم اهر و هریس در مجلس شورای اسلامی با توجه به ظرفیت های آذربايجان شرقي در حوزه های مختلف می گوید: با این همه صنایع و معادن در استان، متأسفانه در سال های اخیر آذربايجان شرقي موقعیت و جایگاه اقتصادی خود را در کشور از دست داده است. پانصد کارخانه در استان آذربايجان شرقي تعطیل است، صنایع استان خوابیده و معادن نیز بی استفاده رها شده است. تعداد بیکاران و مهاجران در استان بشدت درحال افزایش است، دولت باید چاره ای برای این وضع ببیند.

سفر دو روزه حسن روحانی و هیئت همراه پس از نشست خبری پایان یافت.

حسن روحانی در خرداد ماه 1392 در وعده های انتخاباتی خود، به مردم آذربايجان قول داده بود تا مشکل خشک شدن دریاچه ارومیه را حل و فرهنگستان زبان آذری را احیاء کند. پیش از سفر رسانه های محلی وعده رئیس جمهور را به او یادآوری کردند که در خرداد ماه سال ۹۲ در جریان سفر به ارومیه گفته بود: «دریاچه ارومیه را احیا خواهیم کرد و نخواهیم گذاشت خشک شود. بدانید که من به شما قول می دهم اگر بار مسئولیت اجرایی بر دوش من قرار گرفت در اولین روز دولت، دریاچه ارومیه در دستور کار خواهد بود.»

قریب به دو سال از وعده های او گذشته است. در این مدت نه از فرهنگستان زبان آذری خبری شده و نه برای جلوگیری از خشک شدن دریاچه ارومیه اقدام جدی رخ داده است.

حسن روحانی در ادامه سفرهای استانی، روز چهارشنبه (۳۰ اردیبهشت/۲۰ مه) وارد آذربايجان شرقي شد. در این سفر انتظار می رفت تا وی گزارشی از عملکرد دولت در مورد وعده های داده شده، به مردم آذربايجان ارائه دهد.

قبل از این سفر، نمایندگان آذربايجانی در مجلس شورای اسلامی و مقامات محلی از جمله جبارزاده، استاندار آذربايجان شرقي، "وعده های معوقه" وی را به او یادآوری کرده بودند. رضا رحمانی نماینده تبریز، آذشهر و اسکو مهم ترین خواسته مردم آذربايجان از رئیس جمهور را احیای دریاچه ارومیه و اقدام برای تاسیس فرهنگستان دانسته بود.

اما تنها یک روز قبل از سفر رئیس دولت به تبریز، اسحاق جهانگیری، معاون اول رئیس جمهور، جلسه "کارگروه نجات دریاچه ارومیه" را برگزار کرد. وی هشدار داد: «اگر مشکل دریاچه حل نشود، مشکلات ناشی از آن میتواند بخشی از کشور را تهدید کند.»

علی علی لو، نماینده شبستر، در این رابطه می گوید: «گرچه دولت نخستین اولویت برنامه خود را احیای دریاچه ارومیه قرار داده بود اما این بحث تنها در حد حرف باقی مانده و اقدام عملی و عملیاتی انجام نشده است.»

برخی دیگر از نمایندگان آذربايجانی در مجلس از رئیس جمهور ایران خواسته بودند که از "خط مقدم آسیب های دریاچه ارومیه" بازدید و بالاخره به "درد دل آذریها" رسیدگی کند.

مراسم استقبال از روحانی و هیئت همراهش تحت تاثیرات اتفاقات بازی تراکتور سازی و نفت تهران قرار گرفت. مردم